خاطره‌ی تابناك افسران شهید توده‌ای جاودان باد

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

دورهٔ هفتم، سال اول، شمارهٔ ۶۹
پنج‌شنبه ۲۶ مهر ۱۳۵۸ - تک‌شماره ۱۰ ریال

صفحات ویژه سالگرد شهادت ۲۷ افسر توده‌ای

برادر سرهنگ سیامک: شهادت سرهنگ سیامک به ما افتخار وشرافت داد صفحه ۳
■ اعلام‌جرم علیه قاتلان افسران شهید توده‌ای صفحه ۳
■ اشعاری از: سیاوش کسرائی، ه.ا.سایه، محمد خلیلی و ن.اسپند درصفحات ۴، ۵، ۶ و ۷
■ نامه منتشر نشده‌ای از مرتضی کیوان صفحه ۴
■ گفتگو با همسران سرهنگ جمشیدی و مرتضی کیوان صفحات ۳ و ۴

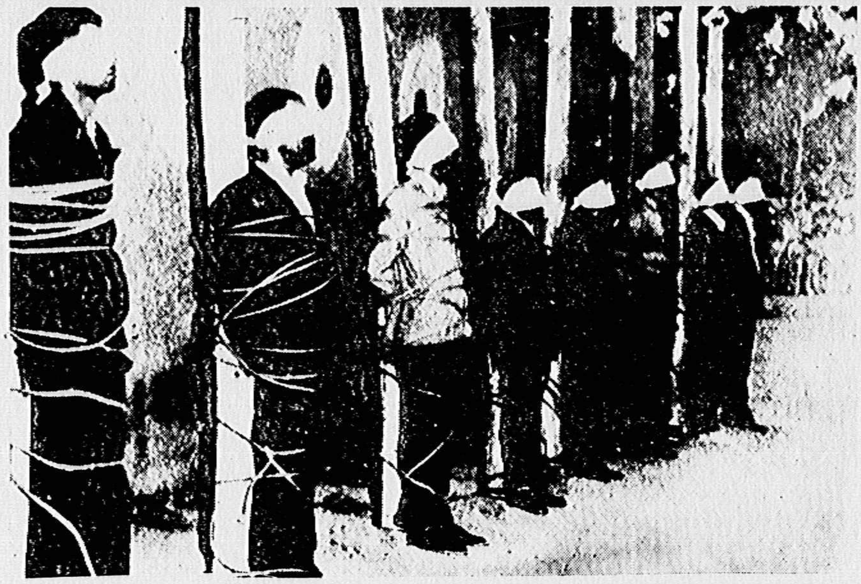

چرا مردم از انتخابات شوراهای شهر استقبال نکردند

انتخابات شوراهای شهر، در ۱۵۶ شهر (باستثنای ۶ شهر بزرگ) انجام گرفت وهمانگونه که انتظار میرفت بدلیل ایرادات ونقائص متعددی که‌درمورد نحوه‌برگزاری ومحتوی آن وجودداشت و در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران‌درباره انتخابات‌شوراهای شهر مورخ ۷مهر نیز تذکر داده شده بود باموفقیت روبرو نگردید وتوده‌های مردم ازآن استقبال چندانی بعمل نیاوردند.

طبق گزارشهائی که تاکنون ازجریان برگزاری انتخابات به‌مارسیده، بدلیل اعمال نفوذها وروشهای غیردمکراتیک وعدم صلاحیت کافی انجمن‌های نظارت، انتخابات دربسیاری ازشهرها با تشنج ودرگیری همراه بوده است. تاکنون ازجانب وزارت کشور نتایج انتخابات در۷شهر (منجمله رشت) باطل‌ودر ۱۱ شهرمتوقف شده است. آقای‌هاشم صباغیان وزیرکشور، طی سخنانی، ضمن‌اعلام برگزاری انتخابات، عدم‌استقبال کافی‌مردم را از انتخابات‌شوراهای شهر تایید‌کرد وگفت:

«استقبال مردم برای شرکت در این انتخابات خوب نبود واین ناشی‌ازعدم‌آگاهی‌مردم به‌نقش‌شوراهای‌شهر است‌واین‌ناآگاهی مربوط به‌فرهنگ مردم‌ما است که فکر می‌کنم با عملکرد یکدوره، نقش واقعی شوراها برای مردم، حتی طبقات بیسواد هم روشن‌شود. ما فرصت کافی برای تبلیغ وآگاهی مردم نسبت به‌نقش شوراها نداشتیم.»

(اطلاعات، ۲۳ مهر)

برای روشن شدن‌بیشتر مفهوم «خوب نبود» درموردشرکت مردم درانتخابات کافیست یادآورشویم که درشهر رشت، با جمعیتی درحدودسیصدودوپنجاه‌هزار نفر. تنها ۶۰۰۰ رای‌بصندوقها ریخته‌شده، است‌درلاهیجان‌از ۶۳۰۰۰ نفرجمعیت‌تنها ۳۰۰۰ رای‌داده‌اند‌ودررودسر باجمعیتی‌درحدود ۳۰۰۰۰ نفر، تنها ۲۳۰۰ نفرپای صندوقهای رای رفته‌اند، که‌نفر اول نمایندگان شورا با ۱۳۰۰ رای وحتی فردی با ۶۰۰ رای برگزیده شده‌اند!

واما درمورد دلایل عدم استقبال مردم درانتخابات، آقای صباغیان‌صریحاً «ناآگاهی‌مردم، به‌نقش شوراها» را مسئول میدانند ووعده میدهند که «باعملکرد یکدوره‌نقش واقعی‌شوراها‌برای‌مردم، حتی‌طبقات بیسوادهم‌روشن میشود.» یعنی اینبار که‌گذشت، انشاالله دفعه آینده، درست خواهد شد!

چه ساده است‌گناه خودرا به‌گردن‌توده‌های مردم انداختن، نه‌مثی‌که درمملکت ماسابقه چندهزار ساله دارد. هزاران سال است که‌مردم رنجدیده وزحمتکش‌ما رابه‌همین گناه متهم‌کرده‌اند وبا همین بهانه بردوش آنها سوار شده‌اند. هزاران سال است که آنها را «به‌عدم درک منافع خود»، «عدم‌لیاقت برای آزادی»، «عدم رشد فکری وفرهنگی» و «عدم توانائی اداره امور خود» متهم کرده‌اند. هزاران سال است‌که به‌مردم بچشم کودک صغیری نگریسته‌اند که قیم‌میخواهد‌هزاران‌سال است که بجای‌مردم تصمیم گرفته‌اند، حقایق‌رااز آنها پنهان‌کرده‌اند، خود کارهارا بویرانی وخرابی کشانده‌اند و آنهارامقصر خوانده‌اند که‌هرزمان که‌مردم رشدکردند وآگاه‌شدند وتوانستند خودرا اداره کنند، به‌آنها «حداکثر آزادی خواهند داد.» (خواهند داد!)

ولی مردم ثابت‌کردند‌که متهم‌نیستند، بلکه متهم‌کننده‌اند، به‌منافع وخواستهای خود ناآگاه‌نیستند، بلکه آنقدر آگاهی‌دارند که مابین رژیم منفور سلطنتی وجمهوری اسلامی تفاوت بگذارند وبرای‌سرنگون‌کردن‌اولی‌ومستقرکردن‌دومی‌دهها‌هزار شهید‌بدهند، اولی‌راکه حقوق آنهارا نقض میکرد وخواست آنهارا در تعیین

بقیه درصفحه ۲

درود حزب کمونیست اتحاد شوروی به انقلاب پیروزمند ایران

درشمارهٔ ۱۴ اکتبر (۲۲ مهر) روزنامه پراودا، شعارهای کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به مناسبت شصت‌و دومین‌سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبرانتشار یافت.

دریکی ازاین شعارها آمده است:

«درود آتشین به‌مردم‌ایران که انقلاب‌ضدامپریالیستی ورهایی‌بخش ملی را انجام دادند.»

بمناسبت چهلمین روز شهادت

نامه تسلیت کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به‌همسر و فرزندان آیت‌اله طالقانی

۴۰ روزازدرگذشت مجاهد نستوه حضرت آیت‌اله‌العظمی طالقانی گذشت. قلب مردم‌ایران همچنان از فقدان آن مجاهد بزرگ، انباشته از اندوه است. هنوز مردم ما، که آن مجاهد بزرگ را یکی از برجسته‌ترین رهبران جنبش ضدامپریالیستی و ضد استبدادی‌خود میدانستند، در سوک او نشسته‌اند. تاریخ ایران نام طالقانی را همواره بعنوان چهره‌ای‌درخشان که زندگی‌خویش را صرف مبارزه برای رهائی زحمتکشان و مستضعفان ازیوغ امپریالیسم وارتجاع کرد، بخاطر خواهد داشت.

روشن‌بینی آن مجاهد بزرگ، این سخنان تابناک او که «هر انقلاب علیه‌ظلم واستبداد و علیه استثمار، درهرجای دنیا که باشد، همیشه‌در نظر مایک‌انقلاب اسلامی است»، ورهنمودهای‌او برای‌استقرار جامعه «عدل و قسط»، فراموش نشدنی‌است.

یکی از برجسته‌ترین خصوصیات آیت‌اله طالقانی، که محبت واحترام عمیق‌همه‌مبارزین راستین انقلابی‌را برمی‌انگیخت، اعتقاد عمیق او به‌ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی بود. اتحادی‌که نیاز به‌آن، هرروزکه میگذرد، ضروری‌تر میشود.

باکمال تاسف، رادمردی‌که چنان‌میخواست ودر راه پیروزی اندیشه‌هایش لحظه‌ای از مبارزه دست نکشید ورنج زندان‌وشکنجه را بجان خرید، دیگر درمیان‌ما نیست. او دریکی ازحساسترین لحظات انقلاب ایران با چشمی نگران مارا ترک‌گفت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، این‌ضایعه بزرگ وجبران ناپذیر را باردیگر به‌شما، به‌همه مردم ایران وبه‌امام خمینی، رهبر انقلاب، صمیمانه تسلیت می‌گوید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه نیروهای ملی و انقلابی، صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی و مسلکی، می‌طلبد که یگانگی ووحدت را به‌صفوف خود بازگردانند، وبراین‌اساس، پیروزی‌قطعی‌ونهائی انقلاب‌بزرگ مردم ایران را تضمین کنند و بدینسان آرمان‌های والای آن مجاهد نستوه را تحقق بخشند.

بااحترام فراوان
کمیته‌مرکزی حزب‌توده‌ایران
دبیراول: نورالدین کیانوری

اطلاعیه

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه اعضاء، هواداران و دوستان حزب دعوت میکند که همراه‌سایرمردم‌ایران، همراه یاران‌و پیروان وفادار مجاهد بزرگ آیت‌اله طالقانی، در مراسم‌چهلم درگذشت وی، که درروز پنجشنبه ۲۶ مهر ماه، ساعت ۳ بعدازظهر، دربهشت‌زهرا صورت میگیرد، شرکت کنند.

دبیرخانه کمیته‌مرکزی
حزب توده ایران
۲۴مهرماه ۱۳۵۸

حزب تودهٔ‌ایران راه حل‌مسالمت‌آمیز و مبتنی بر رفع ستم ملی از خلق کرد رایگانه راه حل مسئله کردستان میداند و آماده است در این راه، با تمام نیرو و امکانات خود، به دولت موقت جمهوری اسلامی ایران صادقانه‌یاری کند

۲ خط‌مشی درباره حل مسئله کردستان

دوخط‌مشی بکلی جداگانه درباره حل مسئله‌کردستان بچشم می‌خورد. یکی همان خط مشی قهرآمیز سنتی‌است که‌از «سرکوب» و «پاکسازی» و «بخاک انداختن» صحبت میکند ودیگری خط‌مشی است‌که ازمذاکره وحل مسالمت آمیز وگشودن‌راه بسوی آرامش وبرادری واتحاد سخن میگوید.

خط مشی نخست، همان‌خط‌مشی است که کار را به ایجاد فاجعه کردستان کشانده‌وهنوزهم‌ازنهایت جان‌سختی‌دست برنداشته‌وگزارش نماینده امام خمینی، که دیروزدر «مردم» انتشاریافت، پرده‌ازبرخی

بقیه درصفحه ۲

روز جمعه، ۲۷ مهرماه
ساعت ۳ بعدازظهر
در زمین چمن دانشگاه صنعتی

پیمان خود را برای ادامه راه افسران شهید توده‌ای تجدید کنیم!

۲۵ سال پیش، در ۲۷ مهر ماه ۱۳۳۳، گروه اول افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران، مرکب ازرفقا،

ستوان‌یکم	عباس افراخته
سرهنگ ژاندارمری	عزت‌اله سیامک
سروان شهربانی	نوراله شفا
سرهنگ دوم	نعمت‌اله عزیزی
سرگرد ژاندارمری	نصراله عطارد
مهندس وشاعر	مرتضی کیوان
سرهنگ دوم	محمدعلی مبشری
سروان شهربانی	نظام‌الدین مدنی
سروان شهربانی	محمدعلی واعظ قائمی
سرگرد حقوق‌دان	هوشنگ وزیریان

در ۸ آبان ماه ۱۳۳۳، گروه دوم افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران، مرکب از رفقا،

سرگرد	محمدرضا بهنیا
سروان	مصطفی بیاتی
سروان	حسین کلالی
سروان	منصور کلهری
سرگرد	غلامحسین محبی
سروان	احمد مهدیان

در ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۳۳، گروه سوم افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران مرکب ازرفقا،

سرهنگ دوم	امیرافشاربکشلو
سرهنگ	محمد جلالی
سرهنگ دوم	کاظم جمشیدی
ستوان‌یکم	محمدباقر واله
سرگرد	جعفر وکیلی

در۲۶مردادماه ۱۳۳۴، گروه چهارم افسران عضو سازمان نظامی‌حزب توده ایران مرکب‌از رفقا،

سرگرد	رحیم‌بهزاد
سرگرد	ارسطوسروشیان
سروان	اسمعیل محقق زاده
ستوان‌یکم	منوچهر مختاری
ستوان‌یکم	حسین‌مرزوان
ستوان‌سوم‌هوائی	اسداله نصیری

به فرمان شاه‌خائن وجنایتکار تیرباران شدند.

بنابه تصمیم هیئت دبیران کمیته‌مرکزی حزب‌توده ایران، برای این‌هرچهارگروه رادمردان آزاده و میهن‌دوستی که بخاطر استقلال وآزادی ایران و در راه آرمانهای والای حزب توده ایران، حزب طبقه‌کارگر ایران، بشهادت رسیدند، در یکروز، مراسمی برگزارخواهدشد. دبیرخانه کمیته‌مرکزی حزب توده ایران ازهمه رفقا، هواداران ودوستان حزب، از همه میهن‌دوستان وآزادیخواهان دعوت میکند که برای بزرگداشت خاطره این شهیدان قهرمان، در این مراسم شرکت کنند.

روز مراسم، جمعه ۲۷ مهرماه ۱۳۵۸
ساعت شروع مراسم، سه‌بعدازظهر
محل تشکیل‌مراسم، زمین چمن‌دانشگاه صنعتی

دبیرخانه کمیته مرکزی‌حزب تودهٔ ایران
۲۴ مهرماه ۱۳۵۸

ما بازهم هشدار می‌دهیم

درصفحه ۲

قرارداد دو جانبه نظامی ایران و آمریکا باید بی درنگ لغو شود

سروان شهربانی
نظام‌الدین مدنی

سروان شهربانی
محمدعلی واعظ قائمی

سرگرد حقوقدان
هوشنگ وزیریان

سرگرد
محمدرضا بهنیا

سروان
مصطفی بیاتی

سروان
منصور کلهری

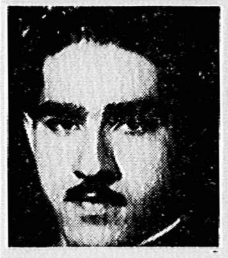
سروان
حسین کلالی

دکتر سیامک >

دکتر سیامک، برادر رفیق شهید توده‌ای سرهنگ سیامک

شهادت و نام سیامک، به‌ما افتخار و شرافت داد

امروز در هرخانواده‌ای چند سیامک، یادآور خاطره سیامک شهید هستند

□ **سیامک در دادگاه گفت: من هر روز صبح گزارش کار اداره سررشته‌داری را به‌یک مامور بیگانه می‌دادم. اما برخلاف تصور شما این مامور روسی نبود، او یک مستشار وجاسوس امریکائی بود.**

بمناسبت بیست‌وپنجمین سالگرد شهادت افسران توده‌ای، «مردم» تصمیم گرفت با بستگان آنها مصاحبه کند و بدینوسیله اطلاعاتی، بیش از آنچه که تاکنون درباره آنها انتشار یافته، بدست آورد واز این راه به‌شناساندن بیشتر سیمای تابناک این شهدای قهرمان راه استقلال وآزادی ایران، این مبارزان دلیر راه حزب طبقه کارگر ایران، بخلق ما کمک کند.

متاسفانه «مردم» فرصت وامکان نیافت که این مصاحبه را باهمه بستگان این شهیدان توده‌ای انجام دهد. ولی «مردم» امیدوار است که بتواند درفرصتهای آینده، از راه گفتگو با بستگان شهیدان توده‌ای، این وظیفه را به‌انجام رساند.

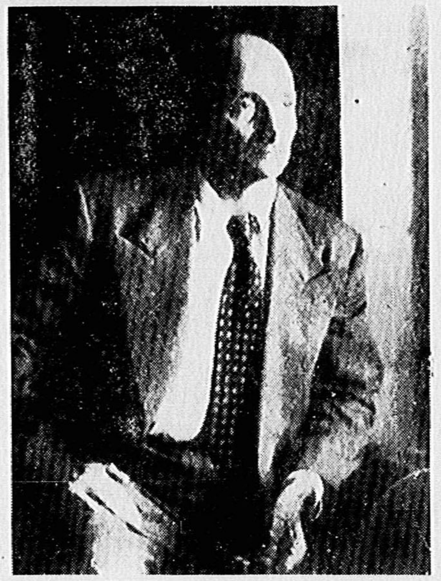

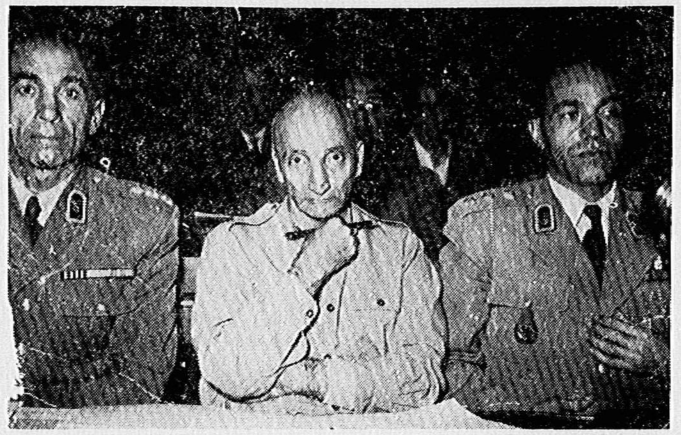
رفیق سیامک دربیدادگاه نظامی، رژیم را به‌محاکمه کشید

در بیست‌وپنجمین سالگرد شهادت افسران سازمان نظامی حزب توده ایران، گفتگوئی داریم با دکتر ذبیح‌الله سیامک، برادر سرهنگ عزت‌الله سیامک، افسر دلیری که طنین سرودش درمیدان اعدام، هنوز درگوش زمان پیچیده، است. مردی‌که مرگ را بمسخره گرفت وجلادان شاه را در دادگاه فرمایشی خودشان محاکمه ومحکوم کرد.

دکتر سیامک، مردی که برادری چون **سرهنگ سیامک**، را درراه خلق از دست داده‌است، در برابرما آرام نشسته است. از او میخواهیم‌درباره پدر و برادرو خانواده خود باما صحبت کند. او شمرده‌و آرام حرفهای خود را آغاز میکند.

— **برادرم‌سرهنگ سیامک**، هفت‌سال‌ازمن بزرگتر بود پدرمان حسین نام داشت. مرد کشاورزی بودکه در رامین زراعت میکرد، اما بعد به‌تهران آمد. **سیامک** درتهران متولد شد، درمردادماه سال ۱۲۷۵ شمسی.

درسالهای بین ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵، که **سیامک** سالهای نوجوانی خود را میگذراند، در قزوین، ازطرف‌وزارت‌راه‌بعنوان کارمند فعالیت داشت. دراین‌شهر جمعیتی بنام «پرورش افکار» ایجاد شده‌بود، که بابرگزاری نمایشهای روشنگرانه به‌تنویر افکارمیپرداخت. برادرم با **عبدالصمد کامبخش** و گروهی‌دیگر دراین‌جمعیت فعالیت داشتند.

از سال ۱۳۰۵ **سیامک** به استخدام‌ژاندارمری درآمد. ابتدا عهده‌دار قسمت دفتر بود، ولی‌بعد به درجات بالاتری ارتقاء مقام پیدا کرد.

در سال ۱۳۲۶ بمعاونت سررشته‌داری ژاندارمری رسید. دراین‌سال اورا برای‌خریدپوشاک واسلحه‌برای ژاندارمری به‌امریکا فرستادند. مدت یکسال درامریکا بود وسرانجام هیچیک از پوشاک‌و سلاحی را که به‌او برای خرید عرضه شده بود، نپسندید، زیرا همه مستعمل و باصطلاح دست‌دوم بود.

در آذرماه سال ۱۳۲۷، او را از امریکا احضار کردند. اودر جواب‌این پرسش که، چرا خرید نکردی؟ گفته‌بود، همه سلاحها و پوشاکهائی که‌برای‌خرید بماعرضه شده بود، کهنه ومستعمل بودومن برای خرید اشیاء مستعمل نرفته بودم. ازآن‌تاریخ، اومورد‌سوءظن دستگاه‌حاکمه‌بودودیگرماموریت حساسی به‌اورجوع نشد.

— آیا قبل از این تاریخ، سیامک در ژاندارمری هرگز مورد سوءظن واقع شده بود؟

— **سیامک** پس از اینکه از قزوین به‌تهران‌آمد، با برادررضاعی‌ام مهندس فضل‌اله زیلا، عبدالصمد کامبخش، حیدرشفق (برادر دکتر رضازاده شفق) و باگروه دیگری از روشنفکران، که بعدها باگروه معروف به ۵۳ نفردستگیرشدند، دوست بود ورابطه داشت. پس از دستگیری **گروه ارانی**، **سیامک** بعلت آشنائی ورابطه بااین‌گروه موردسوءظن واقع شد ومدتی‌تحت نظر بود، ولی‌چون ازهمیشه اصول پنهانکاری را رعایت میکرد، نتوانستند از او مدرکی بدست آورند و او توانست به فعالیت خود ادامه دهد.

— آخرین ماموریتها و چگونگی دستگیری او را بیاد دارید؟

— آخرین ماموریت او در مرداد ماه ۱۳۳۳، دربندرعباس بود. او به‌ماموریت رفت، اماچند روزی پس‌ازبازگشت او، مصادف بود باکشف سازمان نظامی‌حزب توده ایران.

روزی که میخواستنداو را دستگیر کنند، افسری که گویا **سرهنگ مبشری** بود، برای دیدن او به خانه آمد. به اوگفتم **سیامک** به اداره رفته است. گفت، چرا رفت؟ قرارنبودبه اداره‌برود وضع خوب نیست. گفتم، او میداند، اما اهمیت نداد و رفت.

اما چندساعت بعد، گروهی ازافسران و سربازان با او به خانه ما ریختند. در خانه ما، **سیامک** اطاق کوچکی داشت، که کتابخانه و تختخواب در آن جا میگرفت. همه اتاق را زیر و رو کردند، اما چیزی نیافتند. با هجوم ماموران، ما اظهار ناراحتی میکردیم. **سیامک** گفت، فعلا آسوده باشید، تازه اول ناراحتی‌است.

— سیامک‌چرا ازاداره‌راه به ژاندارمری‌رفت؟ آیا فکر میکنید هدف خاصی از این استخدام داشت؟

— مسلماً هدف خاصی‌داشت. یکی‌اینکه باید خانواده را، که شامل‌من، برادرم محمود سیامک، خواهرم وخانواده برادردیگرمان که درگذشته‌بود، میشد، نان‌میداد و ضمناً احساس میکرد که در ژاندارمری بهتر از اداره‌راه، میتواند برای جامعه مفید باشد و برای‌رسیدن به هدفهای‌سیاسی‌اش تلاش کند.

— آیا درخانه هیچگاه‌راجع به‌مسائل‌سیاسی باشما وسایرافراد خانواده صحبت‌میکردوشما آگاهی داشتید که او عضو حزب توده ایران است؟

— چون او یک نظامی بود، با من‌وسایرافراد خانواده درباره سیاست صحبت نمیکرد. ولی دوستان نظامی‌اش همیشه به خانه ما میآمدند و ساعتها بحث و مذاکره میکردند. من‌متوجه شده بودم‌که اوفعالیت سیاسی‌دارد ودر یک تشکیلات نظامی توده‌ای فعالیت میکند، ولی‌چون من‌عضو حزب توده ایران نبودم، در این مورد با من‌بحث وفحص‌نمیکردو من‌هم ازاو در اینمورد سئوالی نمیکردم.

— زندگی‌خصوصی‌اوچگونه بود و به چه چیزهائی علاقه داشت؟

— تنهاعلاقه اومطالعه‌وشکار بود. اوکتابهای تاریخی، سیاسی‌و ادبی‌را دوست داشت. کتابخانه کوچک اورا، که همچنان حفظ کرده‌ام، شامل‌تعدادی ازکتابهای مورد علاقه اوست.

درروزهای‌تعطیل نیز با یکی ازدوستانش به‌شکارمیرفت. اوحتی یک‌تفنگ شکاری‌هم‌درخانه نداشت وباتفنگ دوستش همیشه به شکار میرفت. دروصیتنامه‌اش هم نوشته است، «تفنگ شکاری‌که در قفسه کتابخانه دارم، متعلق بدوستم تیموری است.»

— درمدت‌دستگیری‌و اعدام سیامک چندبار به ملاقات اورفتید وچه گفتگوهائی با اوداشتید؟

— درتمام‌مدت بازداشت او، هرگزاجازه ملاقات بما داده‌نشد. فقط هنگامی‌که حکم اعدام او و سایررفقایش صادرشد، چون روز ۲۶ مهر ماه سال ۱۳۳۳ مصادف با اربعین حسینی بود و جلادان ازکشتارفرزندان دلیرخلق‌دراین روز شرم داشتند، اجرای حکم

سیامک گفت: آدم‌وقتی قراراست‌بمیرد، چراخوب وباشکوه نمیرد؟

اعدام‌رایکروز به تأخیرانداختند ودرروزاربعین بما اجازه ملاقات دادند. ملاقات‌اولین‌وآخرین‌ما با سیامک درزندان، درواقع‌ملاقات خانواده همهٔ محکومین باعدام بود.

آخرین دیداربا سیامک

همهٔ افسران محکوم‌به‌اعدام باخانواده‌هایشان ملاقات داشتند. ماهم‌یکی‌ازآنها بودیم. خانواده‌ها، باوجودیکه به اعدام عزیزانشان مطمئن بودند، کوشش میکردندبه آنها دلداری بدهندکه‌گویا قرار است عفوشوند.

سیامک، درحالیکه همه خانواده‌های افسران را زیرنظر داشت، حال همه دوستان، افراد فامیل، بستگان وخانواده‌افسران رامیپرسیدوبه‌ما دلداری میداد و میگفت، **«آدم وقتی قراراست بمیرد، چرا خوب وباشکوه نمیرد؟»**

او روحیه‌ای بسیار قوی و اعجاب‌انگیزداشت ومثل اینکه مرگ برایش بازیچه‌ای بیش‌نبود، این‌موضوع‌ازخطش که‌دروصیتنامه، لحظاتی‌قبل ازاعدام نوشته‌مشخص است. وقتی ساعت ملاقات تمام‌شد، مأموران، خانواده‌هارا ازافسران جداکردند. در حالیکه همه ازهم جدا میشدیم، **سیامک**، در نقطه بلندتری ایستاد، دستش را بلند کرد وباصدائی بلندومحکم گفت، **«ما رفتیم، شما زنده باشید و خوب زندگی کنید.»**

— امروز که ۲۵ سال از شهادت سیامک گذشته است، شما چه احساسی نسبت به او دارید با اینکه شما عضو حزب توده ایران نبوده‌اید وبرادرتان را در این‌راه از دست داده‌اید، آیا به‌وجودش افتخار میکنید و یا دوست داشتید زنده‌و درکنارتان باشد؟

— وجود سیامک، نام سیامک، مرگ سیامک و یاد سیامک است که زندگی مارا شکل داده. اگر او یک افسر عادی‌بود، شاید تا حالازنده‌نبود وماهم اورافراموش میکردیم. ولی اوبا پیکار و تلاش وجانبازی در راه مردم، به‌زندگی جاودانه رسید. امروز شما در هرخانه وخانواده به‌یک‌یاچند نام سیامک بر میخورید. قبل از شهادت سیامک، مردم اینهمه نام سیامک را بروی فرزندان خود نمیگذاشتند. مسلم است‌که ما به وجود ونام سیامک درخانواده خود افتخار میکنیم.

بقیه درصفحه ٦

۲۵سال بعداز شهادت سیامک، هنوزهرصبح وشام، صدای گام‌های آرام اورا، که دراتاق کوچکش راه می‌رود، می‌شنویم. اونمرده است.
(ازسخنان برادر سرهنگ سیامک)

لباسها ووسایل شخصی رفیق سیامک...

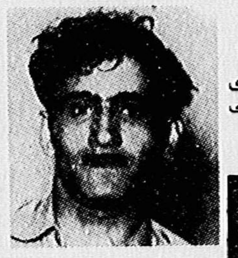
سرگرد
غلامحسین محبی

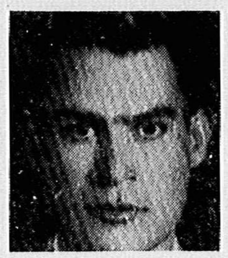
سروان
احمد مهدیان

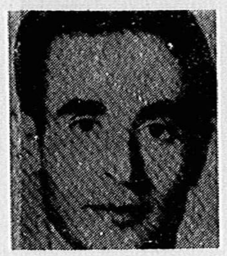
سرهنگ دوم
امیر افشار بکشلو

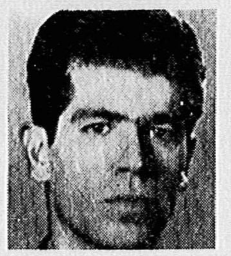
سرهنگ
محمد جلالی

سرهنگ دوم
کاظم جمشیدی

ستوان یکم
محمد باقر واله

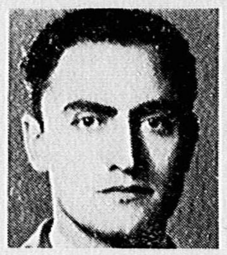
سرگرد
جعفر وکیلی

برای:
قهرمانان شهید توده‌ای
افسران سازمان نظامی

خون و گل سرخ

آنشب، شب وداع
شب آخرین گروه،
کوتاه‌ترین شب عالم بود.
آنشب که شش ستارهٔ زنجیری
باعزمی استوار،
آنسان که،
چون مهابت پولاد،
شب‌را شکافتند
وزیر جنگل سرنیزه‌های‌خون
تاقتلگاه خویش
باعشق پرشکوه، بدانسان
آنسان مهیب ورزم آهنگ
آنگونه پرغرور
خواندند
که درامتداد شب
ودر امتداد تیرهٔ زندان
قلب زمین وزمان لرزید.

☼

مردان راه،
ازدل توفان ورعد، گذشتند
وبرکتیبه بیدار
به خونزخمه‌های یاد
نوشتند،
«ما عاشقان میهن و مردم
با خون سرخمان
درراههای تیرهٔ ناپیدا،
دراین شبان خوف
آلاله‌ای قرمزخونین
می‌کاریم،
تا نسلهای روشن فردا
ـ آیندگان ـ
زین جاده‌های سرخ،
دلیرانه بگذرند
ودر بلند قلهٔ ایمان
دروازه‌های روز
بگشایند،
تا چشمه‌های نور
زین قله‌های تیره، بجوشند،
تا خوشه‌زارها
دربیشه‌های کور
ازجام آفتاب بنوشند
زعشق وشوروشادی و آزادی
درپیشگاه خلق
چهره نمایند.»

☼

مردان راه،
پویندگان جبههٔ آزادی
دربهت نقره‌فام سحرگاهان
درزیرچوبهٔ اعدام
ودرتسلط فرمان دشمنان،
آندم‌که شعلهٔ رگباری
برجانشان نشست،
درخاک وخون وخاطره، خواندند،
ـ پاینده باد حزب
پیروز باد خلق

☼

این جاودانگان
درآستان رعد، سپیده‌گشودند
وجوخه‌های اعدام
وجوخه‌های آتش
دراین مصاف سرب وصخرهٔ‌ایمان،
چه سان حقیر،
چه بی‌مقدار.

☼

و همچنان
وقتیکه آن دانه‌های آتشخون
برسینه‌های تفتهٔ عریان روئید،
فوج ستارگان سوزان
بربال آذرخش،
بربال یک سرود رهائی،
تاکهکشان دور،
شعله‌کشیدند
و درکران مشرق
گوئی هزار پارهٔ خورشید
در انحنای سرخ «دماوند»
ازخون طلوع کرد.

محمد خلیلی

گفتگو باپوران سلطانی، همسر رفیق شهید مرتضی کیوان

مرتضی کیوان در حزب تودهٔ ایران خودرا بازیافت

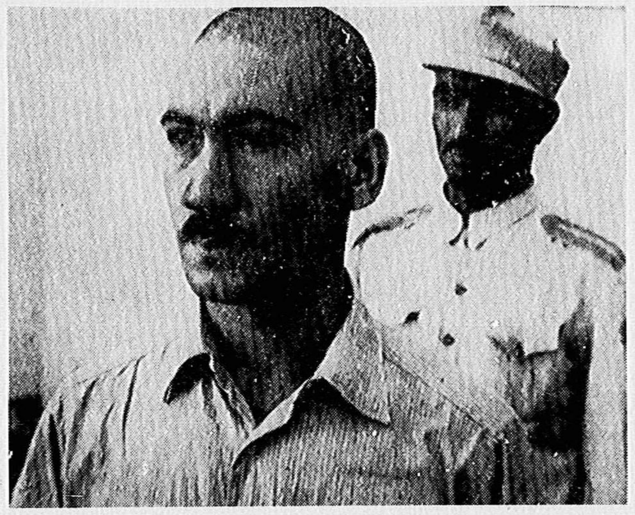
رفیق کیوان: درد و آزار شکنجه چند روزی بیش نیست
رازدار خلق اگر باشی همیشه زنده‌ای

دربیست‌وپنجمین‌سالگرد شهادت رفیق مرتضی کیوان، با همسروی، خانم پوران سلطانی، گفتگوئی داشتیم که درزیر می‌خوانید:

همسررفیق‌مرتضی‌کیوان در آغاز این مصاحبه، ضمن اشاره به‌سوابق‌خانوادگی‌این شاعر توده‌ای، می‌گوید،

مرتضی در سال ۱۳۰۰ شمسی دریک خانواده‌متوسط مذهبی متولد شد. پدرش از راه اجاره‌دکان‌سقط‌فروشی‌اش در اصفهان امرار معاش می‌کرد، ولی پدربزرگش‌حاج ملاعباسعلی کیوان قزوینی مردی فاضل، آزاده وازشیوخ بنام صوفیه بود. مجالس‌وعظ او به‌کثرت جمعیت شهره بود و کتابهای متعدد در مباحث تصوف داشت. او بعداً از دراویش جدا شد وکتابی‌نیز برد آنها نوشت.

کودکی‌کیوان در سختی معیشت گذشت و وقتی درسش را تمام‌کرد، پدر نداشت وسرپرستی خانواده‌را بعهده‌گرفت و به‌استخدام وزارت راه درآمد وماموربخدمت درهمدان شد. خواهر ومادرش با او همراه بودند. سختی زندگی در همدان و سرمای سخت آنجا رنجهای فراوان برای‌این‌خانواده کوچک ببار آورد.

یادداشتهای پراکندهٔ او در مدت اقامت درهمدان، دورانی تنها، پرملال ویاس‌آوررا حکایت می‌کند.

یادداشتهای سالهای اول جوانیش از روح پرخلجان و کنجکاو وناآرام و درضمن خجول ومعصوم اوحکایت می‌کند.

خانم سلطانی درمورد آغاز فعالیت سیاسی همسرش می‌گوید،

کیوان، بگفتهٔ‌خودش، فعالیت سیاسی‌اش را ازسال ۱۳۲۱ شروع کرد، ولی باپیوستن به‌حزب‌توده ایران زندگیش رنگ دیگری می‌یابد. او درحزب خویشتن خویش را باز می‌یابد. حزب، بشر دوستی، دفاع از حقوق زحمتکشان، انسانیت، احترام به دیگران، تفکر، خواندن، درست اندیشیدن، صلح، دوست‌داشتن و وفا، عشق به خانواده و ملت را تبلیغ‌می‌کرد، و**کیوان** خود تجلی همهٔ اینها بود.

— شما چگونه باوی آشنا شدید؟

— اگر اشتباه نکنم، درحدود سال ۱۳۲۹، در مراسم عروسی برادر سیاوش کسرایی بااووسایه آشنا شدم. سیاوش دوست زمان کودکی‌ام بود. ذکرسایه و کیوان را از دوستان وآشنایانم شنیده بودم. بهمین دلیل پس‌ازنیمساعت گفتگو بنظرم رسید که سالهاست باهم دوست وآشنا بوده‌ایم.

گرچه من درهیچ رابطهٔ حزبی باکیوان وسایر دوستانش آشنانشده بودم، ولی پس‌ازچندی برهمه‌ما روشن بودکه شیوهٔ‌فکری همدیگر را می‌پسندیم. معذلک من وکیوان هرگز درحزب باهم کاری و تماسی نداشتیم وهرگزهم ازکار یکدیگر در حزب ازهم سؤالی نمی‌کردیم. کمااینکه در مورد سایر دوستانمان نیز همین گونه بود. حزب در شرایط مخفی بسر‌می‌بردوماموظف بودیم‌که تمام جوانب کاررا رعایت کنیم و از کنجکاویهای بی‌جا بپرهیزیم.

بین‌ما **کیوان** ازهمه‌گرفتارتر بود. این تنها چیزی بودکه از کارحزبی‌اش می‌دانستیم.

خانم سلطانی اضافه می‌کند، **کیوان** باهرکدام از دوستانش‌که درسفر بودند، ازطریق نامه‌ارتباط برقرار می‌کرد.

درتمام نامه‌هایی که از او دردست است، اعم از آنها که به دوستانش، به‌همسرش وبه‌خانواده‌اش می‌نویسد، حزبش همیشه وجود دارد. دفاع ازحقوق کارگران و زحمتکشان، مدح آزادی وعشق به‌انسان همه‌جا متجلی است.

کیوان ضمن مبارزاتش چندین‌بار دستگیر شد، ولی‌مدت زندان او، هربار چندماهی بیشتر طول‌نکشید، یکبارهم به خارک تبعید شد.

اما دربحبوحهٔ اختناق و در اوج بدبینی‌های عمومی، او به حزبش وفادار است وهمهٔ عواطف زندگی‌اش‌رادررابطه‌با آن‌می‌بیند.

خانم سلطانی درباره نحوه زندگی **کیوان** میگوید،

ما نمی‌دانستیم‌که مرتضی در خانهٔ مخفی زندگی می‌کند، یا حداقل من نمی‌دانستم. اغلب دیدارهای گروه‌ما درخارج یادر خانهٔ‌من، سیاوش یاسایه‌یافریدون انجام می‌گرفت. من شخصاً فکر می‌کردم‌که خانهٔ مرتضی در محلهٔ محقری است، تنگدست است وبا مادر و خواهرش احتمالا در یک اتاق زندگی می‌کند و امکاناتش به‌او اجازه نمی‌دهدکه ماراب‌خانهٔ خودببرد. درجمع‌ما عوالمی‌دیگر بود وازاین مسائل می‌گذشتیم.

اما واقعیت این بودکه چند ماهی پس‌از ۳۰ تیر ۱۳۳۰، او، بقول آنروزهایمان، «کوپل» می‌شود، و مامور صیانت از سه‌تن ازافسرانی می‌شود که غیاباً در بیدادگاه طاغوت محکوم به‌اعدام شده بودند.

مرتضی اینها را مثل تخم چشم خودش می‌پائید. رابط آنها باخارج بود. وقتی‌من به‌حریم‌آن خانه راه یافتم، هیچ چیز برایم غیرعادی نبود. من و**مرتضی** یک اتاق داشتیم. افرادی چند بخانهٔ ما می‌آمدند ومی‌رفتند. غالباً جلساتی در آنجا برقرار می‌شد. **وکیلی، بهزاد، مبشری، سیامک** و... که‌همه‌را مابه‌اسمهای مستعار می‌شناختیم، بالباس عادی به‌منزل ما می‌آمدند.

مرتضی یکدقیقه بیکار نبود. از ۳۰ تیر ببعد، فقط سری به‌اداره می‌زد و تقریباً تمام اوقاتش را برای حزب کار می‌کرد تاقبل از ۲۸ مرداد درغالب روزنامه‌ها و مجلات آزاد حزب مقاله‌می‌نوشت.

— خانم سلطانی‌ممکن است چگونگی دستگیری رفیق کیوان و سایر افسران را تشریح کنید؟

— دوم شهریور وازشبهای گرم تابستان بود. ما پشت بام می‌خوابیدیم، صبح **مرتضی** از خانه بیرون‌رفت. چندی بعدمادر **مرتضی** برای خرید روزمره خانه را ترک‌گفت، ولی پس‌ازچند دقیقه برگشت، درون‌هشتی به‌دیوار تکیه داد. رنگش مثل گچ سفید شده بود. سراسیمه در آغوشش کشیدم و گفتم، مادرچه شده‌است؟ گفت، «پوری خانم، من نگفتم از این‌خانه آتش می‌بارد؟ همسایه‌ها روی‌بام سربازها را نشانم‌دادند». من بلافاصله اورا ترک‌کردم و بنزد **مختاری** رفتم و ماجرا را گفتم. از حیاط نگاه‌کردم چیزی ندیدم. گفتم من بهوای برداشتن پتو ازلای رختخوابها به پشت‌بام می‌روم. همینکار راکردم ودیدم‌که سربازها با سرنیزه روی بام مشترک خانهٔ ما و همسایه راه می‌روند، ولی‌توجهشان بیشتر به خانهٔ همسایه است. با خونسردی پتوئی ازلای‌رختخوابمان برداشتم وآمدم پائین. سربازها چیزی نگفتند، فقط خیره‌خیره نگاهم کردند. ماجرا را به دوستانمان گفتم وازآنها خواستم‌که خانه را ترک‌کنند. در کوچه کسی نبود. ظاهراً ماموران به خانهٔ بغلی ریخته بودند. بعدها شنیدم‌که‌یکی ازافسران، که هنوزشناخته نشده بود، عمداً آنها را به آن خانه کشیده بودکه ما را متوجه قضیه کند. **مختاری و محقق‌زاده**‌را من باخودم بردم ودرخیابان‌سوار تاکسی کردم.

تا **مرتضی** بیاید، من اتاق خودمان را از روزنامه واسناد و مدارک پاک‌کردم و همه را بردم ریختم توی‌یک پستوئی‌که‌مقداری دیگر نیز اسناد ومدارک درآن‌بود ودرش‌را قفل‌کردم. **مرتضی**‌رسید، ماجرا را برایش گفتم. گفت، کارتهای حزبی‌مان؟ خواستم ازاو بگیرم، نگذاشت. گفت می‌دهم به مادرم قایمش کند. درهمین‌گیر و دار در زدند. من‌رفتم در را باز کنم، هنوزلای در را باز نکرده، عده‌ای با لباس نظامی ویکنفر غیرنظامی ریختند تو و گفتند باید خانه را بگردند. سه‌ساعت‌یا بیشتر درخانهٔ ما بودند. میشود دربارهٔ این‌سه ساعت صدها صفحه نوشت.

وقتی‌بالاخره‌کارتها بدستشان افتاد، درآن پستو شکسته شد و بسیارچیزها بر آنها مسلم شد. رفتارشان وحشیانه‌تر شد. کلمات رکیکی‌که ازدهانشان خارج‌میشد ناگفتنی‌است. یکی‌فریاد می‌کشید من‌همان سیاحتگرم‌که درروزنامه هایتان بمن فحش می‌دادهاید دیگری می‌گفت، مرا نمی‌شناسید، من سرهنگ زیبائی هستم که‌پاهای وارطان‌را بادست خودم قطع‌کردم.

بازجوئی‌تمام‌شده‌بود وصورت مجلس را آوردند پهلوی من که امضاءکنم. توهشتی خانه ایستاده بودم. گفتم من این را امضاء نمی‌کنم. شما از اتاق ما چیزی بدست نیاوردید. اتاقهای‌آنطرفی اجاره دودانشجو بوده است وما از محتویات آنها بی‌خبریم. آنرا بردند پهلوی **مرتضی**. اوهم‌همین جواب را داد. ناگهان سیاحتگر وچند سربازریختند سر **مرتضی**. بامشت ولگدوقنداق تفنگ برسر وجان او کوبیدند. مرتضی زیر ضربات آنها تا می‌شد ولی هیچ صدائی حتی‌یک آخ ازاو نشنیدم. بالاخره دست‌کشیدند ومن‌بهت‌زده، دیدم‌که **مرتضی** ازمیان آنها قد علم‌کرد. بنظرم رسیدکه سروی آراسته اززمین سربرکشیده‌است.

سپس من وخواهر کیوان را هم **یکراست پیش** سرهنگ امجدی بردند. از من خواست صورت مجلس راامضاء کنم. گفتم‌نمیکنم ودلیلم را تکرار کردم. اشاره‌ای کرد وپس‌از چند دقیقه **مرتضی** را آوردند. دستهایش به‌پشت‌بسته شده بود وصورتش سیاه وکبود و بادکرده وخونین بود. مطلقاً تشخیص داده نمی‌شد. درسکوت مطلق همدیگر رانگاه کردیم.

من‌وفاطی‌بزندان قصر تحویل داده شدیم واو به قزل‌قلعه. هریک درسلولی جداگانه. دیگر بیش از این یارای گفتن ندارم. چگونه شدکه اورفت؟ آیااورفته است؟

درزندان مثل سنگ خارا ایستاد وحلاج‌وار همه شکنجه‌ها را تحمل‌کرد. هرجا دستش رسید، روی دیوار حمام معروف قزل قلعه، که شکنجه‌گاه زندان بود، روی لیوان مسی‌زندان وته‌بشقاب های فلزی باناخن یاهروسیله‌ای بدستش می‌افتاد، حک‌می‌کرد،

درد وآزار شکنجه چندروزی بیش‌نیست
رازدار خلق‌اگر باشی همیشه زنده‌ای

آری اوزنده است. بیاداوو آرمانهای حزبی‌اش بپامی‌خیزیم. وبقول سیاوش، **«بانام روشنش‌به سلام‌آفتاب خواهیم‌رفت.»**

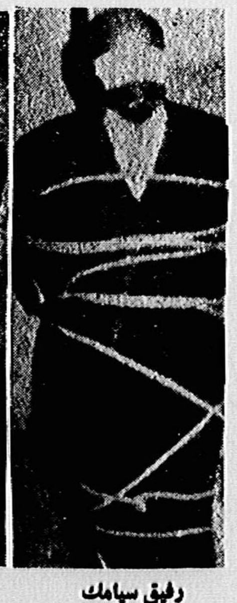
رفیق سیامک

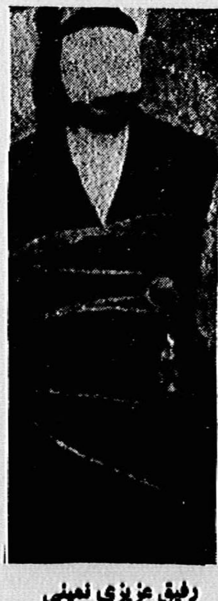
رفیق عزیزی نمینی

پایان یک‌عمر زندگی سراپا افتخار...

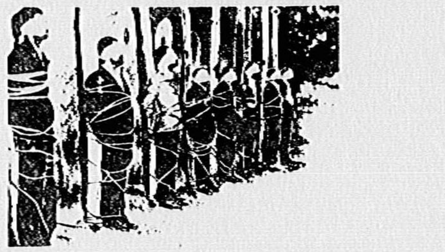

به نویسنده وشاعرشهید مرتضی کیوان

پائیزدرو

پائیز!
پائیز برگ ریز گریزان زماه وسال
بر سینه سپیده دم تو نوار خون
آویختند
با صبحگاه سرد تو فریاد گرم دوست
آمیختند
پائیز میوهٔ سحری رنگ سخت وکال!

واریز قصر ابرتو درشامگاه سرخ
نقش امیدهای به‌آتش نشسته است
دمسردی نسیم تو در باغهای لخت
فرمان مرگ برتن برگ شکسته است.

دروازه‌هاگشودی و تابوتهای گل
از شهر ما گریخت
عطر هزار سالهٔ امیدهای ما
با رنگ سرخ خون
بر خاک خشک ریخت.

فردای برف ریز
پائیز!
هنگام رویش گل یخ از کنار سنگ
ای ننگ ای درنگ
قندیلهای یخ را
چه کسی ذوب میکند؟
وین جامهای می را چه کسی آورد بزنگ؟

پائیز
ای آسمان رقص کلاغان خشکبال
گلخانهٔ شکسته در شاخه های فقر
دراین شب سیاه که غم بسته راه دید
کو خوشهٔ ستاره
کو ابر پاره پاره
کو کهکشان سنگفرش تا مشرق امید!؟

وقتی سوار هست وهماورد گرد هست
بر پهنهٔ نبرد سمند دلاوران
چوگان فتح را
امید برد هست
آویزهای غمزدهٔ برگهای خیس
وی روزهای گس
چون شدکه بوسه هست ولب بوسه خواه نیست
چون شدکه دست هست وکسی نیست دسترس!؟

در سرزمین ما
بیهوده نیست بلبل آشفته را نوا
در هیچ باغ مگر باغ ما سیاه
یک سرخ‌گل نمی‌شکفد باچنین صفا
یک سرگذشت نیست چنین تیره وتباه.

در جویبار اگرچه میدود الماسهای تر
وآواز خویش را
میخواند پرسوزتر شبگیر رهگذر
لیکن دراینزمان
بی‌مرد مانده‌ای پائیز.
ای بیوهٔ عزیز غم‌انگیز مهربان!

یکشنبه ۱۸ دی ۱۳۳۳

سیاوش کسرائی

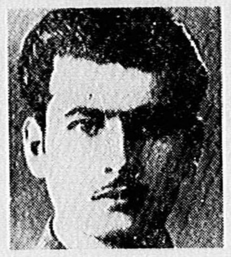
ستوان یکم
عباس افراخته

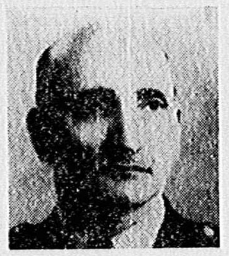
سرهنگ ژاندارمری
عزت‌اله سیامک

سروان شهربانی
نوراله شفا

سرهنگ دوم
نعمت‌الله عزیزی نمینی

سرگرد ژاندارمری
نصراله عطارد

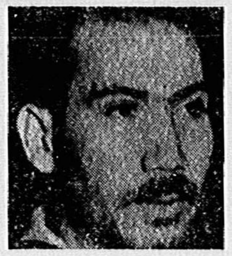
مهندس و شاعر
مرتضی کیوان

سرهنگ دوم
محمدعلی مبشری

خاطره تابناک افسران شهید توده‌ای جاودان باد!

برادر سرهنگ سیامک:
شهادت و نام سیامک، به ما افتخار و شرف داد

سحر میشد. سحری خاکستری وشوم برشهر سایه‌پهن می‌کرد. شهر پر ازصدای پای چکمه‌پوشان بود. سکوت بود. سکوت اجباری. بادخنک پائیزی، صدای خش‌خش لباس‌های نظامی را می‌دزدید، و گندنفس دژخیمان را به‌کاخ‌های ستم شاهی می‌برد.

فرمان این بود، اختناق.

ناگهان، توفان شد. ازجایی فریادهای خشم‌وخروش برخاست،

ـ زنده‌باد ایران...

بانگی، براین فریاد پیشی گرفت،

ـ زنده‌باد حزب توده ایران...

دریائی ازخشم جاری بود. صدا درصدا می‌افتاد،

ـ مرگ برشاه‌خائن...

صداها توفان بود. توفان‌میشد. صداها ازمیدان تیر می‌آمد.

آنگاه‌کسی فرمان داد،

ـ آتش...

صداهائی پاسخ دادند،

ـ زنده‌باد حزب توده ایران!

ـ زنده‌باد ایران!

ـ مرگ برشاه خائن!

صداها توفان بود. بانگ شلیک جلادان دراین توفان گم‌شد. توفان صداها که فرو نشست، همه‌سپیده‌دمان ایران خونین بود. آنجا، برچوبه‌های اعدام، از سینه اعدام‌شدگان، شقایق می‌ریخت و ۱۰ نام، حماسه میشد.

- ستوان‌یکم‌عباس افراخته
- سرهنگ عزت‌الله‌سیامک
- سروان شهربانی نورالله شفا
- سرهنگ نعمت‌الله‌عزیزی‌نمینی
- سرگرد نصرالله عطارد
- مهندس وشاعر مرتضی‌کیوان
- سرهنگ۲ محمدعلی مبشری
- سروان شهربانی نظام‌الدین مدنی
- سروان‌شهربانی محمدعلی واعظ‌قائمی
- سرگرد حقوق‌دان هوشنگ وزیریان

دژخیم که تیر خلاص‌را شلیک‌کرد، ارواح شعله‌ور ۱۰ رفیق توده‌ای، توفان بود. سرودوحماسه بودکه از کوچه‌ها عبور می‌کرد، مهتابی خانه‌هارا درمی‌نوردید وقلب‌هارا ازاندوه وخشم‌می‌انباشت.

درشهر توفان‌بود. توفانی‌که سرانجام تخت‌خونین سلطنت‌را سرنگون‌کرد.

* * *

درست ۲۵سال از آن سپیده‌دم میگذرد. اکنون نسل نوین حزبی کەدر راه انقلاب ایران‌هزاران‌شهیدداده‌است، به‌یادسرداران‌حزب خود، به‌یاد آن‌شهدا، که درخون‌خلقی‌خویش‌خفتند، تادرخت‌انقلاب را بارورکنند، خاطره آنـان راگرامی می‌دارد و می‌داندکه آن ۱۰ دلاورتوده‌ای و ۱۷ توده‌ای دلاور دیگر، که در ۴ نوبت بـه جوخه اعدام سپرده شدند، اگرچه ازدرخشان‌ترین ستارگان شهدای حزب توده ایران‌هستند، ولی‌درآسمان پرستاره‌شهدای حزب‌ما، تنها بخش کوچکی ازآن راتشکیل می‌دهند.

تاریخ حزب توده ایران، از ۳۸ سـال پیش‌کـه نخستین رزمندگان توده‌ای برای‌مبارزه برضدامپریالیسم وارتجاع وبخاطر دفاع ازاستقلال، آزادی وحقوق زحمتکشان ایران پـا بـه میدان پرمخاطره‌نبرد گذاشتند، باخون وشهادت نوشته است.

آری، مبارزه بی‌امان برای‌کسب استقلال وآزادی ایران و تأمین حقوق زحمتکشان،هزاران شهید ازصفوف حزب توده ایران برجای‌گذاشته است. شهیدان‌گمنامی‌که درمیدان‌های نبرد، بافریاد زنده‌باد ایران، زنده‌باد حزب توده ایران جان سپردند.

شهیدانی‌که‌گل سرسبد آنها، افسران توده‌ای، روزبه‌ها،شوشتری‌ها، وارطان‌ها ، حکمت‌جوها ، تیزابی‌ها ، حیدری‌ها ...هستند .

تلاش برای نابودی سازمان نظامی حزب توده ایران

کودتای ننگین ۲۸ مردادماه سال ۱۳۳۲، بایاری‌آمریکا، شاه فراری را دوباره به تخت‌خونین سلطنت نشاند. اکنون زمان آن بودکه امپریالیسم آمریکا و نوکرتاج‌برسرش،ازسرسخت‌ترین‌و آشتی‌ناپذیرترین دشمن خود وازپیگیرترین وانقلابی‌ترین نیروی ضداستبدادی‌وضدامپریالیستی،یعنی حزب‌توده ایران، انتقام بگیرد وراه‌رابرای‌غارت‌کشور بازکند.

چنین هم‌شد. یورش وسیع بـه سازمان‌های حزبی آغازشد. شاه فرمان قتل‌عام توده‌ای‌ها را داده بود.

امپریالیست‌ها وشاه، بیشترازهمه از سازمان نظامی حزب توده ایران هراس داشتند. دشمن سازمان نظامی را ستون فقرات حزب توده ایران‌می‌دانست وگمان می‌کردکه باکشف ودرهم‌شکستن این سازمان، امکان بیشتری برای درهم‌شکستن تمام سازمان حزبی ماخواهدیافت. ازاینرو بودکه سازمان‌های جنایت‌پیشه‌سیاوانتلیجنت سرویس دست‌دردست هم، تلاش برای‌کشف سازمان نظامی را آغاز کردند. سرانجام‌این سازمان‌کشف شدودرحدود ۶۰۰ نفرازافسران ودرجه‌داران اسیرشدند. این عده‌نخبه‌ای از افسران و درجه‌داران ایران وازشریف‌ترین، درست‌کارترین ووطن‌پرست‌ترین کادرارتش ایران بودند.کشف این سازمان نشان دادکـه ایدئولوژی و سیاست نجات‌بخش حزب‌ما، چگونه تا اعماق ارتش شـاه نفوذکرده است. چنین وضعی درارتش،پایه‌هـای تخت سلطنت را هر لحظه درمعرض خطرقرارمی‌داد. شـاه افسرانی میخواست رام، بی‌اراده وچاپلوس. اوارتشی میخواست که ازافسران، درجه‌داران وسربـازان مترقی و میهن‌پرست وآزادیخواه تهی‌باشد، تابتواندبه‌آسانی خلق‌راسرکوب کند. پس، دستگاه اهریمنی‌شاه یکسره به‌کارشکنجه ونابودی‌افسران افتاد وبیدادگاههای‌نظامی، باتأکیدواراجشبانه روزی‌شاه‌خونخوار، احکام‌اعدام‌های دسته‌جمعی افسران قهرمان توده‌ای را صادرکردند.

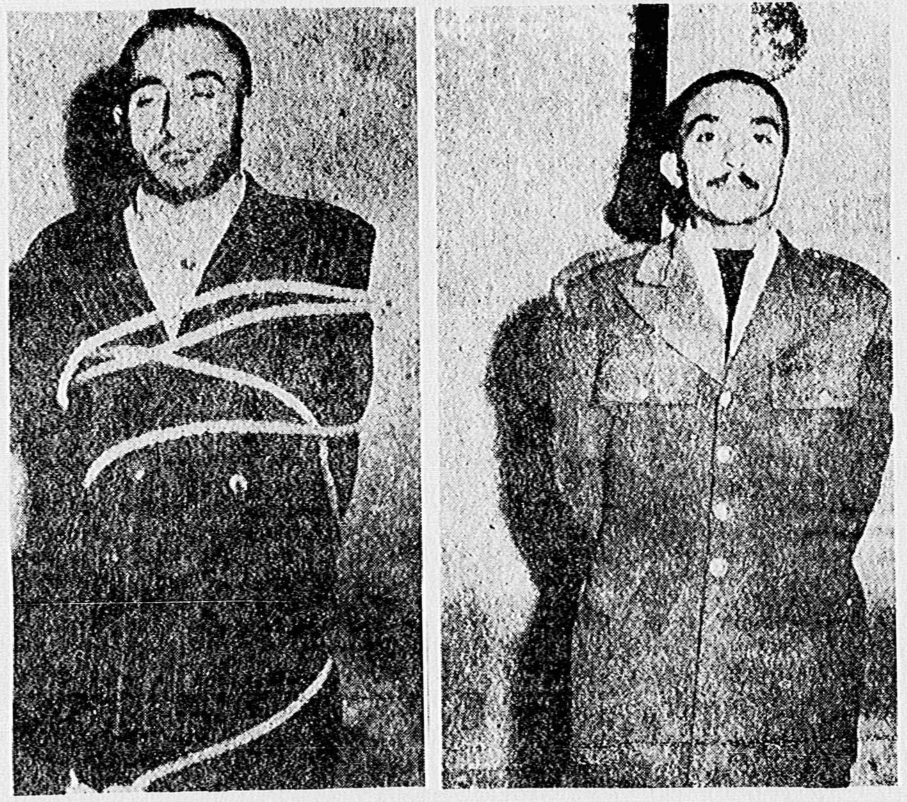

رفقای شهید سرهنگ مبشری وسرگرد وزیریان درآخرین لحظات حیات:
ـ«چشمانمان را نبندید تا لرزش دست دشمن‌را ببینیم...»

درتابستان سال۱۳۳۳، مجلس هیجدهم، که درشرایط‌اختناق کامل، ازمشتی دست‌چین شدگان دربار وپلیس تشکیل شده بود،در کار تصویب لایحه واگذاری مجدد منابع نفت‌ایران‌به‌امپریالیست‌ها بود. بااینکه احتمال نمی‌رفت درآن شرایط ودرآن مجـلس،کسی جرئت مخالفت بااین لایحه رابخود بدهد، امپریـالیست‌هـا وشاه تصمیم گرفتندکه‌ازمجلسیان ومردم زهرچشم بگیرند وخونریزیهای وحشیانه را وثیقهٔ اجرای مقاصد خود قرار دهند. برای اجـرای این جنایت، نخستین‌گروه افسران توده‌ای، باتفاق یک‌غیرنظامی، که افسران درخانه او جلسات خود را تشکیل می‌دادند، سحرگاه ۲۷مهرماه ۱۳۳۳ بجوخه اعدام سپرده شدند.

فریادهائی که توفان‌شد

هم ازآن لحظه که افسران را ازسلول‌های تاریک، در آن سحرگاه شوم، بیرون آوردند، تاتشریفات تیرباران را انجام‌دهند، فریاد آن دلاوران توفان شد.

سرهنگ سیامک، آن سرباز نامدار راه‌آزادی، درلحظه‌های قبل ازاعدام، بدژخیمان خودگفت، «**اگربهشتی دردنیاوجود داشته‌باشد ، راه‌همان است که‌مامی‌خواستیم‌طی کنیم.**»

اودر نامه‌ای‌به‌خانواده‌اش‌نوشت، «سربلند باشید که‌درراه **آرمان و عقیده‌ام که اصلاح کشور و سعادت مردم ایران است، فدامیشوم**»

سرگرد دیگر، ستوان **افراخته**، به‌همسرش چنین نوشت، «**همای‌من، بعدازمرگ‌من نباید اشک‌بریزی... بدانکه بیگناه کشته میشوم‌وتنهاگناه من‌این‌است که‌وطنم رادیوانه‌وار دوست دارم.**»

عزیز خلق‌ایران، **سرهنگ‌عزیزی‌نمینی** هنگامی که به‌چوبه اعدام بسته میشد، چشم دوخته‌بر‌چشم دژخیمان، سرود حزب خودرا می‌خواند، تابه‌آنها بفهماند که باهمه مخافت ظاهری چقدر پست و حقیرند .

صدای **مرتضی کیوان**، سرود شد ودرزندان‌های‌شاه‌خائن‌به مبارزان راه آزادی ایران نیروداد،

در دورنج تازیانه چندروزی بیش‌نیست
رازدار خلق اگرباشی همیشه زنده‌ای

طنین فریادسرهنگ‌مبشری، بخشی از تاریخ قهرمانی خلق ماست، «**من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا وآرزوئی درسرنداشتم ودر این راه‌کشته می‌شوم،این مرگ، مرگ شرافتمندانه است.**»

وسروان مدنی، خطاب به‌همسروچهار کودک خود،درلحظات آخر حیات شرافتمندانه خودش چنین نوشت،

«میل دارم بچه‌های عزیزم‌پس‌از اینکه بزرگ شدند،بدانند پدرشان شرافتمند بود وشرافتمندانه از دنیا رفت. مـردی وطن پرست بود وهیچ بوطن خود خیانت نکرد.»

سرگرد وزیریان، چشم در چشم دژخیمان دوخت و خروشید،

«**چشمان مرانبندید! می‌خواهم در دم مرگ لرزش دستهای دشمن را به‌بینم.**»

روزنامه‌های‌گوسفندی ، این‌خروش وحماسه‌را، این‌سخنان راکه ایمان بی‌تزلزل به‌راه توده‌ها، به‌راه‌حزب توده ایران،درآنها موج میزد، جسته وگریخته چاپ‌کردند. اماهمان‌کلمات نارسا،که تنهاجرقه‌ای ازآتشفشان جسارت‌وایمان افسران توده‌ای بود، توفان شدودرجهان انتشاریافت.مردم دلاورما، ازلابلای همان اخبارقصابی شده، سیمای تابناک قهرمانان خویش‌را بازشناختند.

دشمن ازاجساد دلاوران هم می‌ترسد!

سحرگاه روز هشتم‌آبان ۱۳۳۳، دومین گـروه افـسران سازمان نظامی‌حزب توده‌ایران، رفقا،سرگرد **بهنیا**،**سروان‌بیانی سروان‌کلالی، سروان کلهری،سرگردمحبی‌و سروان مهدیان** به‌چوبه اعدام بسته شدند.

دشمن که از انتشار صدای این دلاوران برخود می‌لرزید، هیچ خبرنگاری‌را به مراسم اعدام‌راه نداد. تنها دژخیمان، بانـگ توفانی آنهارا شنیدندکه سرود حزب خویش‌را میخواندند و به‌راه خلق می‌رفتند،

دلها ازغم‌گشته خون‌فشان
خیزید ازجای ستمکشان
باید اکنون در نبرد مـا
دشمن‌گرددمحووبی‌نشان

بقیه درصفحه ۶

روز جمعه، ۲۷مهرماه
ساعت ۳بعدازظهر
در زمین چمن‌دانشگاه
صنعتی

پیمان‌خودرا برای ادامه راه افسران شهید توده‌ای تجدید کنیم!

اعلام جرم علیه‌قاتلان افسران شهید توده‌ای

یکربع قرن‌ازشهادت ۲۷ افسر سازمان نظامی حزب‌توده‌ایران می‌گذرد. ۲۵سال‌پیش، بیدادگاه نظامی شاه مخلوع، رفقای مارا بخاطرمبارزه بابساط منفور سلطنت‌و تلاش‌درراه آزادی مردم‌ایران ازیوغ استبداد وامپریالیسم بـه اعدام محکوم کردندوحکم درباره آنها‌اجراشد.

اکنون‌که بساط‌خونین سلطنت‌درهم‌پیچیده شده و دادگاههای انقلاب‌اسلامی، دژخیمان شاه را بمجازات میرسانند ، ما خـواهان دستگیری ومجازات‌عاملان اعدام رفقای شهید خود هستیم.

براساس اطلاعاتی‌که **تاکنون** بدست آمده ، سرلشکر مزینی ، سپهبد آزموده، سرهنگ‌الهیاری، سرهنگ‌آذرپیس ، سرهنگ دوم‌غفوری، وسروان‌جناب بعنوان رئیس دادگـاه ، دادستان و دادیار، رفقای مارا بـه اعدام محکـوم کرده‌اند. اسامی‌جنایتکاران دیگررا هم میتوان وباید ازپرونده‌های دادرسی‌ارتش بدست‌آورد.

حزب توده ایران با طرح اعلام جرم علیه این جانیان، ازمقامات قضائی، دادسرای انقلاب، دادستان کل انقلاب و حاکم شرع تهران میخواهدکـه با بازخوانی پرونده رفقای شهید ما و بدست آوردن مشخصات‌کامل افرادی که رفقای‌مارادستگیروشکنجه کرده و به‌اعدام محکـوم نموده‌اند ، دژخیمان شاه مخلوع رابدادگاه انقلاب بخوانند وآنهارابمجازات برسانند.

سرگرد
رحیم بهزاد

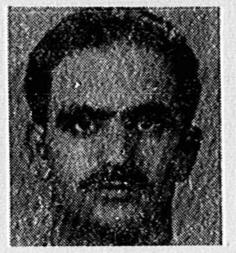
سرگرد
ارسطو سروشیان

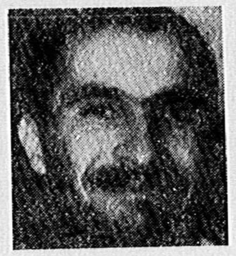
سروان
اسمعیل محققزاده

ستوان یکم
منوچهر مختاری

ستوان یکم
حسین مرزوان

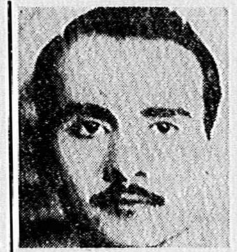
ستوان سوم هوائی
اسداله نصیری

نامه منتشر نشده‌ای ازرفیق مرتضی کیوان

آنچه در زیر میخوانید قسمتی از نامه رفیق شهید مرتضی‌کیوان‌است‌که دردهم مهرماه ۱۳۳۱ بـه یکـی از دوستانش نوشته است وبرای نخستین‌بارمنتشرمیشود.

تهران
دهم مهرماه ۱۳۳۱ ـ ۲ اکتبر ۱۹۵۲

دلم‌میخواهد بالای‌بلندترین کـوهها بروم وبفضا، بآسمان و بافق سرکوفت بزنم‌که شما باهمه بزرگی، بلندی، پهناوری‌ودوری، نصف بزرگی و وسعت عشق من نیستید،حقیرها!

نامه‌توبمن‌یادداد که چگونه بااین وسعت عاشقی کنم. من تورا نه تنها باتمام وجود خودم، بلکه باتمام شعور، خاطراتم وتاریخم دوست میدارم.

بگذار ازقرن خوشبخت‌خود بیاموزیم‌که چگونه یکدیگر را دوست بداریم . قـرن‌ما بهترین آموزگار ماست.

امروز یازده‌سال میگذرد... من باشادی تمام اعلام میکنم که شعار چنین است، برای‌واژگونی بساط پوسیده امروزی‌وبرقراری دمکراسی توده‌ای!

شعر یاس و یاسمن آراگون را برادر شما... شبی‌درسینه‌کلوب خواند. بعضی‌قسمتهای آن‌نیز گویا در مجله ستاره صبح یا پیک صبح منتشرشده است. نکته‌خیلی‌خوب ودقیقی را متذکرشده‌بودی‌که در این روزگار جبهه واحد ، توجه باین شعر، آموزنده است. اولین دفعه‌که‌هیئت تحریریه‌مجله‌تشکیل شود، مطرح خواهم‌کردکه از آن استفاده کنیم.

شعرآلکساندر پتوفی یک جرقه است، میسوزاند وزود تمام میشود. همه وقت انسان‌حرف‌دلش را بی‌محابازده‌است. چه‌خوشبختی توانائی!

نیما از سفر مازندران باز گشته. قطعنامه جبهه واحد را امضاکرده است. چندتا شعرتازه ساخته، که‌گویا دریکی‌ازآنها‌بنام ناظم حکمت‌هم اشاره‌ای‌کرده.من هنوز ایشان‌راندیده‌ام.این‌حرفها را ازصبح وکولی شنیده‌ام. برادر کولی میگفت‌که‌کولی ازشعرهای اخیرش راضی نیست. اینست که تصمیم‌گرفته مدتـی شعرنگوید. آخرین‌شعرش‌که چاپ‌شد(دربسو) راجع بحریق خانه صلح بودکـه دشمنان،عامل آن بودند. (بنظرم آن شماره را برایت فرستاده‌ام) عنوان شعرچنین است،

من به این‌مشت پر ازخاکستر

هنرهم جدا ازبشر نمیتواند وجود یابد...مگرزیبائی گلبرگها وگل سنگهای طبیعت‌وکوهسارها هرجا که انسان ، معرفت و ذوق خودرا درهمان عشقش ـ بهرچه هست‌ـجا داد ، هنربوجود میآید واین اثر یکطرفش مسلماً باانسان راه دارد، آنجاکـه شاعر شروع میشود. وهمین‌کافیست.زیرا شاعر چگونه میتواند جدا از مردمش وبیرون از تاثیرمردم،یک‌هنرمند باشد! جزاین،هرچه باشد،آسمان بی‌ستاره است.کور است. تاریک است.گرفته است. حقیراست...

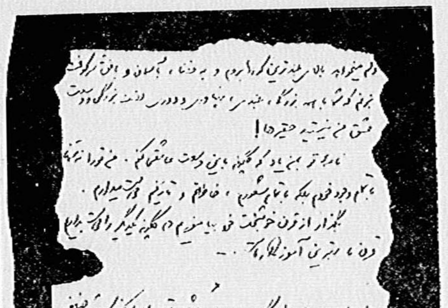
نمونه خط‌نامه رفیق‌شهید مرتضی کیوان

این مرثیه قطرات اشکی است‌که همراه باصفیرگلوله‌های جلادان شاه خائن ، که برسینه رزمنده‌ترین فرزندان حزب توده ایران می‌نشست ، برصفحه کاغذ چکیده است .

این مرثیه ۲۵ سال پیش درسحرگاهان خونینی که‌گروه‌گروه رزمندگان خلق ، افسران عضو حزب توده ایران ، درمیدانهای اعدام ، باسرود زندگی برلب ، تن به‌جوخه اعدام می‌سپردند، سروده شده‌است .

ماکه قطراتی ازآن‌رود خروشانیم ، امیدواریم‌که ادامه دهندگان لایق راه این شهیدان بخون خفته حزبمان باشیم .

مرگ خدایان پیکار

غریو غرش رگبار بـا فریـاد عصیانها   بهم پیچید و پیدا شد زموج خشم طوفانها
فضا پردود شد ، گلرنگ شد صدپاره دامانها   چوفواره‌جهان شد خون، بدامانها زشریانها
بمیدان ابر خون بارید، جان دادند انسانها   ولـی فریـادشان پیچید در اعماق وجدانها
بروی سینه‌ها افتاد سرهائی که تابودند
بغیراز راه عصیان و حقیقت ره نپیمودنـد

سکوت مرگ حاکم شد بمیدان جنایتبار   جسدها بودخون آلوده افتاده بپای دار
زطوفان ستم بشکست سرنگون شاخـه پیکار   توگفتی نوبهار زندگانی شد خزان‌یکبار
لب خشک زمین ترشد، زخون احمر احرار   تنش‌ازلخته‌خونها لاله‌گون‌شد چون دل‌گلزار
درآن‌صبحی که آفاق‌ازفلق،چون‌لاله بد‌گلگون
که‌بودند آن‌دلیرانی که جان‌دادند اندرخون؟

همه همسنگر و هم‌عهد و هم پیمان ما بودند   همه اعضای حزب توده ایران ما بودند
سراپا شعله‌های آتش عصیان مـا بودند   در امواج حوادث رهبر طوفان ما بودند
همه سردار و پرچمدار باایمان ما بودند   سخن‌کوته، فروزان مشعل تابان‌ما بودند
چرا نام سیامک میزند آتش به بنیانم؟
زنام او چه میخواهم؟ چه‌میجویم؟ نمیدانم.

غریو آخرین فریاد محکومین نـام‌آور   بقلب روشن تاریخ ملت نقش شد یکسره
بلی هستندآنهائی که بعدازمادرین‌کشور   بفرزندان ما باشند چون‌ما ناظر و یاور
نداریم احتیاجی برشما دزدان غارتگر   و یادر پهنه گیتی بهشتی نیز باشد گر
رهش‌این بودوما باپای‌سراین‌راه‌میرفتیم
پس‌ازمامیروند‌این ره که‌میرفتیم‌ومیگفتیم»

سخنها در دهان ناگفته ماند ازغرش رگبار   مقطع جمله‌ها میریخت بیرون ازدهان ناچار
عجین شدکار مرگ‌وزندگی، برچوبه‌های‌دار   زمین لرزیـد در مرگ خدایان ره پیکار
چوشد پاشیده ازهم، مغزفرزندان رنج وکار   فلق پاشیدخون‌بررخ، که رنگین‌شد ورا رخسار
فقط تک تیرها کردنـد ختم صحنه را اعلام
که شد سیراب ازخون دلیران،شاه خون‌آشام

چو «پیروزی» مسجل‌گشت جلادان بیدل را   بساط عیش گستردند و می‌خوردند بـی‌پروا
شراب ارغوانی رنگ پر میشد بساغرهـا   شرابی لعلگون چون خـون فرزندان خلق‌ما
در آغوش پریرویانشان شد مسکن ومأوا   بلی، روز عزای خلق بود وعیش شه امـا
گمان کردند جلادان، جنایاتست بـی‌کیفر
گمان‌کردند خالی ماند دیگر صحنه وسنگر

نمیدانند از نو خلق ما پیکار خواهد کرد   نمیدانند شاه ، رذل را بردار خواهدکـرد
زخون خصم خاک تیره را گلنار خواهدکرد   ز دود وآتش وخون آسمان را تارخواهدکرد
وطن را پاک از لوث جنایتکار خواهد کرد   عنان بگسسته‌های پست را افسار خواهدکرد.
نـه هرگـز ملت ایـران نمیمیرد نمیمیرد
زشاه و چکمه پوشان انتقامی سخت‌میگیرد»

ن ـ اسپند
۱۱ر۱۲ر۱۳۳۳ زندان قصر

خاطره تابناک افسران شهید توده‌ای جاودان باد ...

بقیه ازصفحه ۴

خبر اعدام‌رفقای‌توده‌ای، پس ازاجرای‌حکم،ضمن‌اعلامیه‌ای ازطرف دادستانی ارتش، همراه اسامی‌آنها و به‌اتهام «ضـدیت با سلطنت مشروطه» انتشاریافت.

دشمن حتی‌ازمرده این‌قهرمانان شهید برجان خویش می‌لرزید. فرمانداری نظامی‌ازهرگونه‌برگزاری مجلس ختم واجتماع برمزارآنان جلوگیری‌کرد، کینه وحشیانه دستگاه حاکمه‌درمورد این شهیدان آنقدرشدید بودکه تا مدتها اجازه نمیداد سنگ‌قبری، باذکر مشخصات آنها برگورشان نصب شود.

اگر ای مردک نامرد به شلاق سکوت

کینه دشمن تسکین ناپذیر بود. ۹روزبعد، درسحرگاه‌هفدهم آبان۱۳۳۳، ۵ افسرتوده‌ای دیگر به جوخه اعدام سپرده شدند . **سرهنگ ۲امیرافشاربکشلو ، سرهنگ محمدجلالی ،سرهنگ‌۲ کاظـم جمشیدی ، ستوان محمد باقـر واله و سرگـرد جعفروکیلی** .نیز باایمان بی‌پایان وبافریاد

ـ زنده باد ایران!

ـ زنده‌باد حزب توده ایران!

به حماسه‌ها پیوستند.

سرگرد وکیلی درآخرین شب‌های‌حیاتش شعر معروف به «اگرای‌مردک نامردبه‌شلاق‌سکوت»، رابردیوار سلول خودنوشت. وقتی به‌این مبارز تسلیم‌نشدنی اطلاع دادندکه به‌اعدام محکوم‌شده، ولی می‌تواند ازشاه تقاضای «بخشش»کند، با غرور و سربلندی جواب داد ،

«**من‌جانم را درراه‌میهن‌خودفدا میکنم. چطورممکن است ازشاه،که اورا خائن به‌میهن‌گرامیم میدانم، تقاضای عفوکنم ؟**»

وکیلی، یک روز قبل ازاعدام، ازجانب همه افسرانی‌که‌به انتظار شهادت بودند، به‌حزب‌خودنوشت، «**این خداحافظی دستهٔ جمعی شهیدان ملت در واپسین روز زندگی خودمان‌است، نخست درود آتشین‌مارا بپذیرید، دیگرآنکه بدانیدتاآخرین دم بخلق وفادار ماندیم.**»

رفیق شهید **جمشیدی** به خانواده خودگفت، «**غصه‌نخورید. من برای زندگی مردم می‌میرم**»

شاه خون می‌طلبد

رژیم خونخوارشاه همچنان خون می‌ریخت. سالهای حبس، شکنجه واعدام تازه آغازشده‌بود. شاه خون می‌طلبید. امپریـالیسم می‌خواست بردریای خون رزمندگان راه‌آزادی «جزیره ثبات» به

بقیه درصفحه ۷

برادررفیق سیامک گفت:

بقیه ازصفحه ۱

ـ آیا از دادگاه و مدافعاتش چیزی میدانید و میدانید کـه‌چه‌کسانی او را محاکمه کرده‌اند؟

ـ نه، همانطور کـه قبلا گفتم، فقط روز قبل‌از اعدام، به ما اجازه ملاقات دادند،حتی به وکیل‌تسخیری او هم اجازه دفاع ندادند. فقط این‌را میدانیم‌که رئیس دادگاه‌تجـدیدنظر او سرلشکر مزینی‌بود، که پس‌ازصدور رای اعدام برای سیامک، مـزد خیانت‌خودرا از شاه گـرفت و بعنوان نماینده مخصوص شاه در گرگان وگنبدودشت منصوب شد وتا قبل‌از انقلاب هم دراین‌پست باقی بود و بـه مکیدن خون کشاورزان اشتغال داشت. ازسایر افراد دادگاه اطلاعی‌ندارم

تنها نکته‌ای که ازدادگاه و مدافعات او به بیرون درز کرد، طرح مسئله جاسوسی بود. دادستان به‌اوگفته بود توجاسوس هستی و اخباروگـزارش هـای ژاندارمری‌را به‌مأموران‌کشورهای بیگانـه میدادی . سیامک آرام وخونسرد، درپاسخ دادستان گفته بود، «**این‌را شما درست میگوئید آقای دادستان ، من خیانت‌کارم. من هرروز صبح گزارش‌کار اداره‌سررشته‌داری را به‌یک مأمور بیگانه میدادم بله، درست است اما برخلاف تصور شما این مأمور روسی نبود، اویک مستشاروجاسوس آمریکائی بودکه‌من بدستور اربابان‌شما مجبوربودم‌هرروز گزارش‌کارهارا باوبدهم.**»

ـ چه‌وقت از اعدام سیامک اطلاع‌پیدا کردید وچگونه جسدش را تحویل گرفتید؟

ـ ساعت۵ونیم صبح روز ۲۷ مهرماه۱۳۳۳ ، یکی از افسران ارتش، که‌بامرحوم‌سیامک‌وخانواده‌ما دوستی داشت، بماتلفن کردکه گروه اول افسران امروز صبح اعدام شدند. اگربخواهیدجسدرا تحویل بگیرید، خیلی‌زود خودرا به‌مسگرآباد برسانید.ماصبح‌زود به‌مسگرآباد رسیدیم، ولی گروه زیادی‌سرباز وافسرهمه‌جاراشغال

بقیه درصفحه ۷

همسر رفیق شهید
سرهنگ دوم
کاظم جمشیدی :

جمشیدی تالحظه آخر ازحزبش دفاع کرد

خانم قمر جمشیدی، همسر رفیق شهید سرهنگ دوم کاظم جمشیدی، که روز هفدهم آبان مـاه ۱۳۳۳ بدست دژخیمان شاه اعدام‌شد، درگفت‌وگوی‌کوتاهی با خبرنگار «مردم»، خاطراتی را از دستگیری، شکنجه و اعـدام رفیق شهید بازگفت:

ـ ازفعالیت‌های رفیق شهید چه خاطره‌ای دارید؟

ـ آنجور کـه یادم می‌آید، او درسال۱۳۲۲، توسط رفیق شهید خسرو روزبه، به عضویت سازمان نظامی حزب تـوده ایران درآمد، ازاین‌سال، تا روزی‌که دستگیرشد، دقیقه‌ای آرام وقـرار نداشت. تا از راه می‌رسید، لقمه‌ای غذا میخورد وبیرون می‌رفت. مدتی بعد رفقایش‌را بخانه می‌آورد ودرآنجا با هم جلسه تشکیل می‌دادند. بعد ازماجرای انقلاب خلق‌آذربایجان، مارا به اردبیل فرستادند. درسه سالی‌که آنجا بودیم، فعالیت سیاسی‌همسرم باشدت ادامه داشت. البته من‌ازفعالیت‌های‌اواطلاعی نداشتم، چون‌کمترین حرفی نمی‌زد . این وضع ادامه داشت تا کودتای ۲۸ مرداد . بعد از کودتا ، **جمشیدی** مدام بـه رادیو گوش میکرد و خیلی ناراحت بود.

یک روزصبح زود در زدند. رفتم در را بازکـردم، دیـدم کوچه پر ازسرباز‌است. چندکامیون سرکوچه ایستاده بود. سربازها با سرهنگی‌که همراه آنها بود، ریختند توی خانه وهمه‌جا را زیر وروکردند. تا شب آنجا ماندند وبعدهم **جمشیدی** را باخودشان بردند. بعداً شنیدیم‌که **جمشیدی** را مستقیما برده‌اند پیش‌بختیار آنجا بختیار باسیلی‌زده توی‌گوش **جمشیدی**. جمشیدی هم‌جوابش را داده و دوسیلی‌محکمی به او زده‌است. بختیارهم بلافاصله دستور داد **جمشیدی** را بردند تـوی چمن و بـا سیم خاردار او را ساعت‌ها زدند.

قبل‌از اعدام‌چند بار اورادیدم. دومین باری که به‌ملاقاتش رفتم، بشدت ضعیف‌شده بود. به‌من‌گفت، «بیا پهلوی من‌بشین»، وقتی نشستم، گفت،

«**پیام مرا به‌رفقا بده. من‌را خیلی شکنجه داده‌اند. من‌راباشلاق زده‌اند. باباتوم زده‌اند، زیرآب‌سرد برده‌اند، باسیم‌خاردار مرازده‌اند، به‌ناخنهایم‌سوزن زده‌اند، باموی اسب به بیضه‌هایم زده‌اند ، ولی من‌هیچ چیز نگفته‌ام. من از این چیزها نمی‌ترسم ، چون ماقبول کرده‌ایم تمام این چیزها را وبه راه خودمان ادامه میدهیم.**»

همسر رفیق‌شهید لحظه‌ای سکوت‌می‌کند.غبار اشک‌چشمانش را می‌پوشاند و سپس ادامه میدهد ، **جمشیدی** به‌من‌گفت ، «فقط **کاری بکنید وکیلی هم قبرش پهلوی قبرمن باشد.**»

ـ میدانید مسئولیت رفیق **جمشیدی** درحزب چه‌بود ؟

ـ بله. بعدها معلوم شدکه اومسئول آزمایش اعضای‌جدید سازمان‌بوده است. اوجزوهیئت دبیران نبود، اما عضو ثابت‌سازمان افسران بود وکارهای تعلیماتی وایدئولوژیکی را بعهده داشت.

ـ ازدادگاه اوچه می‌دانید؟

ـ متاسفانه هیچکدام ازمدافعات افسران سازمان نظامی‌هنوز منتشر نشده است . اگـر ساواک پرونده افسران را نابود نکرده باشد، میشود آنها را بـدست آورد. امامن شنیدم که **جمشیدی** در دادگاه از حزب وسازمانش دفاع کرد.

ـ آخرین ملاقات خود را بارفیق **جمشیدی** به یاددارید؟

ـ بله. روحیه اوخیلی خوب بودگفت، «**حکم اعدام مـا صادر شده.از امروز اخباررادیو را گوش کنید، اگرشنیدید مرا اعدام‌کرده‌اند، جنازه‌ام را ازآنهابگیرید. یادتان باشد. سعی‌کنید گورمن کنار وکیلی باشد.**»

ازآن‌شب،ما نیمه‌شب،هرشب می‌رفتیم‌توی خیابان‌مونشستیم. ۱۷ آبان تا صبح‌نشستیم. اماخبری نشد. همینکه‌بلندشدیم برویم، دیدیم که‌آمبولانسی ازطرف فوزیه آمد.فهمیدیم کار تمام شده.

چندنظامی جنازه را آوردند،می‌خواستند از ما درازای تحویل جنازه‌پول‌بگیرند. ما ندادیم. با اتوموبیلی پشت‌آمبولانس حرکت کردیم وبه‌مسگرآباد رفتیم. آنجا دوتا آمریکائی آمدند وجنازه افسران تیرباران شده را باعکس‌هائی‌که در دست داشتند، مقایسه کردند وبعدرفتند. یک کامیون سرباز آنجا بود وتاآخرین لحظه مراقب دفن اجساد بودند.

ولی برگشتیم خانه، سربازها به‌خانه ریختند و گفتند حق برگزاری ختم‌را ندارید. این‌کار شب‌هفت وشب‌چهل هم تکرارشد.

... ژاندارمری
...اله سیامك

سروان شهربانی
نوراله شفا

سرهنگ دوم
نعمت‌اله عزیزی نمینی

سرگرد ژاندارمری
نصراله عطارد

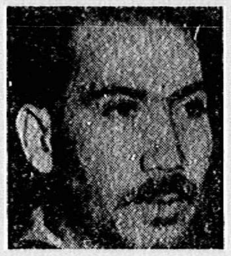
مهندس و شاعر
مرتضی کیوان

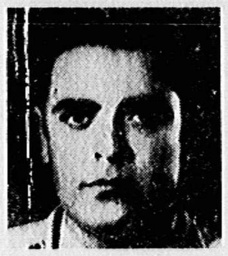
سرهنگ دوم
محمدعلی مبشری

ه‌تابناك افسران شهید وده‌ای جاودان باد!

شهر سایه‌پهن می‌کرد.
بود. سکوت اجباری.
ظامی را می‌دزدید و
برد.

شم‌وخروش برخاست،

ا می‌افتاد.

ازمیدان تیرمی‌آمد.

دراین توفان گم‌شد،
ن خونین بود. آنجا،
یق میریخت و ۱۰ نام،

الهی
یان

اح شعله‌ور ۱۰ رفیق
وچه‌ها عبور می‌کرد،
دوه وخشم‌می‌انباشت.
خت‌خونین سلطنت‌را

د. اکنون نسل نوین
، به‌یادسرداران‌حزب،
، تادرخت‌انقلاب را
. می‌داندکه آن ۱۰
. ۴ نوبت به جوخه
ادگان شهدای حزب
، حزب‌ما، تنها بخش

ل پیش‌که نخستین
سم وارتجاع وبخاطر
ران یا به میدان
ه است.
ل وآزادی ایران و
، حزب توده ایران
انهای نبرد، بافریاد
ن سپردند.
روزبه‌ها، شوشتری‌ها،
ها ...هستند.
، حزب توده ایران
۱۳۱ ، بایاری‌آمریکا،
نشاند. اکنون زمان
رش، ازسرسخت‌ترین و
رانقلابی‌ترین نیروی
ایران، انتقام بگیرد

های حزبی آغازشد.

سازمان نظامی حزب
می را ستون فقرات
اکشف ودرهم‌شکستن
تمام سازمان حزبی
ت‌پیشه‌ساواینلیجنت
ن نظامی را آغاز
۶۰۰ نفرازافسران
سران و درجه‌داران
ست‌ترین کادرارتشی
یدئولوژی و سیاست
ساه نفوذکرده است.
را هرلحظه درمعرض

رفقای شهید سرهنگ مبشری وسرگرد وزیریان در آخرین لحظات حیات:

ـ چشمانمان را نبندید تا لرزش دست دشمن را ببینیم...

خطر قرار میداد. شاه افسرانی میخواست رام، بی‌اراده وچاپلوس. اوارتشی میخواست که ازافسران، درجه‌داران وسربازان مترقی و میهن‌پرست وآزادیخواه تهی باشد، تا بتواند به‌آسانی خلق راسرکوب کند. پس، دستگاه اهریمنی‌شاه یکسره به‌کارشکنجه ونابودی‌افسران افتاد وبیدادگاههای نظامی، با تأکید وابرام‌شبانه روزی‌شاه‌خونخوار، احکام‌اعدام‌های دسته‌جمعی افسران قهرمان توده‌ای را صادر کردند.

درتابستان سال ۱۳۳۳، مجلس هیجدهم، که درشرایط اختناق کامل، ازمشتی دست‌چین شدگان دربار وپلیس تشکیل شده بود، در کار تصویب لایحه واگذاری مجدد منابع نفت ایران به‌امپریالیست‌ها بود. بااینکه احتمال نمی‌رفت درآن شرایط ودرآن مجلس، کسی جرئت مخالفت بااین لایحه رابخود بدهد، امپریالیست‌ها وشاه تصمیم گرفتند که‌ازمجلسیان ومردم زهرچشم بگیرند وخونریزیهای وحشیانه را وثیقهٔ اجرای مقاصد خود قرار دهند. برای اجرای این جنایت، نخستین‌گروه افسران توده‌ای، باتفاق یك‌غیرنظامی، که افسران درخانه او جلسات خود را تشکیل می‌دادند، سحرگاه ۲۷مهرماه ۱۳۳۳ به‌جوخه اعدام سپرده شدند.

فریادهائی که توفان‌شد

هم ازآن لحظه که افسران را ازسلول‌های تاریك، در آن سحرگاه شوم، بیرون آوردند، تاتشریفات تیرباران را انجام‌دهند، فریاد آن دلاوران توفان شد.

سرهنگ سیامك، آن سرباز نامدار راه‌آزادی، درلحظه‌های قبل ازاعدام، بدژخیمان خودگفت، **«اگربهشتی دردنیاوجود داشته‌باشد، راه‌همان است که‌مامی‌خواستیم طی کنیم.»**

اودر نامه‌ای به‌خانواده‌اش نوشت، **«سربلند باشید که‌درراه آرمان و عقیده‌ام که اصلاح کشور و سعادت مردم ایران است، فدامیشوم»**

سرگرد دیگر، **ستوان افراخته**، بهمسرش چنین نوشت، **«همای‌من، بعدازمرگ‌من نباید اشك بریزی... بداکه بیگناه کشته میشوم وتنهاگناه من‌این‌است که‌وطنم رادیوانه‌وار دوست دارم.»**

عزیز خلق‌ایران، **سرهنگ‌عزیزی‌نمینی** هنگامی که‌به‌چوبه اعدام بسته میشد، چشم دوخته‌درچشم دژخیمان، سرود حزب خودرا می‌خواند، تابه‌آنها بفهماند که باهمه مخافت ظاهری چقدر پست و حقیرند.

صدای **مرتضی‌کیوان**، سرود شد ودرزندانهای‌شاه‌خائن‌به مبارزان راه آزادی ایران نیروداد.

دردورلج تازیانه چندروزی بیش نیست
رازدار خلق اگرباشی همیشه زنده‌ای

طنین فریادسرهنگ‌مبشری، بخشی ازتاریخ قهرمانی خلق ماست، **«من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا وآرزوئی درسرنداشتم ودر این راه کشته می‌شوم، این مرك، مرك شرافتمندانه است.»**

وسروان مدنی، خطاب به‌همسر وچهارکودك خود، درلحظات آخر حیات شرافتمندانه خودش چنین نوشت،

«میل دارم بچه‌های عزیزم پس‌از اینکه بزرك شدند، بدانند پدرشان شرافتمند بود وشرافتمندانه از دنیا رفت. مردی وطن پرست بود وهیچ بوطن خود خیانت نکرد.»

سرگرد وزیریان، چشم در چشم دژخیمان دوخت و خروشید،

«چشمان مرا نبندید! می‌خواهم در دم مرك لرزش دستهای دشمن را به‌بینم.»

روزنامه‌های گوسفندی، این‌خروش وحماسه‌را، این‌سخنان راکه ایمان بی‌تزلزل به‌راه توده‌ها، به‌راه‌حزب توده ایران، درآنها موج میزد، جسته وگریخته چاپ‌کردند. اماهمان‌کلمات نارسا، که تنهاجرقه‌ای ازآتشفشان جسارت‌وایمان افسران توده‌ای بود، توفان شدودرجهان انتشار یافت. مردم دلاورما، ازلابلای همان اخبارقصابی شده، سیمای تابناك قهرمانان خویش‌را باز شناختند.

دشمن ازاجساد دلاوران هم می‌ترسد!

سحرگاه روز هشتم‌آبان ۱۳۳۳، دومین گروه افسران سازمان نظامی‌حزب توده‌ایران، رفقا، **سرگرد بهنیا، سروان‌بیانی، سروان‌کلالی، سروان کلهری، سرگردمحبی، و سروان مهدیان** به‌چوبه اعدام بسته شدند.

دشمن که از انتشار صدای این دلاوران برخود می‌لرزید، هیچ خبرنگاری‌را به مراسم اعدام‌راه نداد. تنها دژخیمان، بانگ توفانی‌آنهارا شنیدند که سرود حزب خویش‌را میخواندند و به‌راه خلق می‌رفتند،

دلها ازغم گشته خون‌فشان
خیزید ازجای ستمکشان
باید اکنون در نبرد ما
دشمن گرددمحووبی‌نشان

بقیه درصفحه ۶

روز جمعه، ۲۷مهرماه
ساعت ۳بعدازظهر
در زمین چمن‌دانشگاه
صنعتی

پیمان‌خودرا برای ادامه راه افسران شهید توده‌ای تجدید کنیم!

اعلام جرم علیه قاتلان افسران شهید توده‌ای

یکربع قرن‌ازشهادت ۲۷ افسر سازمان نظامی حزب‌توده‌ایران می‌گذرد. ۲۵سال‌پیش، بیدادگاه نظامی شاه مخلوع، رفقای مارا بخاطرمبارزه بابساط منفور سلطنت‌و تلاش‌درراه آزادی مردم‌ایران ازیوغ استبداد وامپریالیسم به اعدام محکوم‌کردندوحکم درباره آنها اجرا شد.

اکنون که‌بساط‌خونین سلطنت‌درهم‌پیچیده شده و دادگاههای انقلاب‌اسلامی، دژخیمان شاه را بمجازات میرسانند، ما خواهان دستگیری ومجازات‌عاملان اعدام رفقای شهید خود هستیم.

براساس اطلاعاتی‌که **تاکنون** بدست آمده، سرلشگر مزینی، سپهبد آزموده، سرهنگ‌الهیاری، سرهنگ‌آذرپسی، سرهنگ دوم‌غفوری، وسروان‌جناب بعنوان رئیس دادگاه، دادستان و دادیار، رفقای مارا به اعدام محکوم کرده‌اند. اسامی‌جنایتکاران دیگررا هم میتوان وباید ازپرونده‌های دادرسی‌ارتش بدست‌آورد.

حزب توده ایران با طرح اعلام جرم علیه این جانیان، ازمقامات قضائی، دادسرای انقلاب، دادستان کل انقلاب و حاکم شرع تهران میخواهد که با بازخوانی پرونده رفقای شهید ما و بدست آوردن مشخصات‌کامل افرادی که رفقای‌مارادستگیر وشکنجه کرده و به‌اعدام محکوم نموده‌اند، دژخیمان شاه مخلوع رابدادگاه انقلاب بخوانند وآنهارابمجازات برسانند.

مجلس خبرگان و مسئلهٔ شورای نگهبان

در دنبالهٔ بررسی مواد قانون اساسی، بترتیبی که در مجلس خبرگان انجام میشود، پس از مسئله **شوراها** ودررابطه با آن‌مسئله **شورای نگهبان** مطرح شد. این دومسئله، مانندمسئلهٔ رهبرورهبری ولایت‌فقیه واختیارات آنها، درپیوند عمیق‌اند، زیرا درهمهٔ آنها این مسئلهٔ اساسی‌مطرح وبگونه‌ای حل میشود، قدرت ازآن کیست؟ آیا همه‌قوا ازمردم ناشی میشود ومتعلق بآنهاست وآراء آنها تعیین کنندهٔ سرنوشت و آینده است؟

بدون تردید هرگونه‌کوششی برای نادیده‌گرفتن یا کم‌بها دادن به**حاکمیت‌مردم**، درنهایت امر موفقیت‌آمیز نخواهد بود، یعنی مسئله‌اساسی قدرت وحاکمیت‌راحل نخواهدکرد. ولی آشکار است که‌درمجلس‌خبرگان چنین کوششی انجام میشود تامقولات‌دیگری هم‌وزن یاهمطراز باحاکمیت مردم (ووسیلهٔ اجرا واعمال‌آن یعنی نظام شورائی) تدوین‌شود، تااصل اساسی حاکمیت مردم را تعدیل کند، محدودکندو درنتیجه مخدوش وبی‌اثرسازد. این کوشش‌باعث نگرانی، شکایت‌واعتراض شده‌است.

نحوه تدوین‌مواد‌وچگونگی بحث برسرفصل «شورای‌نگهبان» که مضمون **اصول ۷۷ تا ۸۴** را درمتن جدید تشکیل میدهد، یکی‌از مواردمهمی است‌که این‌کوشش‌را متجلی ساخت. ازآنجاکه «مردم» بررسی‌کارهای مجلس خبرگان‌را ضمناً درمقایسه بامتن‌پیش‌نویس عرضه‌شده بمردم در خردادماه ومتن مصوبهٔ مجلس خبرگان انجام میدهد، بجا وبسیار پرمعناست‌که ببینیم‌درپیش‌نویس قانون اساسی در اینموردچه‌گفته میشد وحالا چه ازآب‌درآمده‌است.

بمنظور رعایت‌جنبه‌های اسلامی‌قانون اساسی ونظارت‌فقها بر تطابق مصوبات مجلس باموازین شرعی، فصلی بنام شورای نگهبان درپیش‌نویس شامل‌اصول ۱۴۲ تا ۱۴۷ تدوین‌شده‌بودکه بنا بنظری‌که درآنزمان بیان شد وتائیدامام خمینی (بگفته مراجع مسئول‌نزدیک بمقام رهبری) اصول‌عمده «ولایت‌فقیه» رانیزدربر میگرفت. درآن پیش‌نویس، شورای نگهبان‌مرکب‌ازیازده نفر بود، پنج نفر مجتهد، **به‌انتخاب مجلس‌شورا**، ازمیان اسامی پیشنهادی مراجع تقلید و شش‌نفرحقوقدان، باز **بانتخاب مجلس شورا** (اصل ۱۴۲ پیشنهادی)

بموجب اصل ۱۴۴، این‌شورای نگهبان **همه‌وقت** کارنمیکرد **وتمام‌قوانین** را ازتائید نمیگذراند، بلکه‌تنها **بدرخواست** یکی‌از مراجع تقلید یا رئیس‌جمهور یارئیس‌دیوانعالی‌کشور «... صلاحیت رسیدگی‌به‌قوانین را پیدا میکرد»، آنهم تنها درفاصله یکماه‌پس‌از توشیح قانون. وگرنه قانون مصوبه مجلس، خود بخود تائید شده و مسجل میگشت. حدود اختیار آن شورای نگهبان عبارت بود از تعیین مخالفت صریح‌قانون مصوبه‌با اصول مسلم شرعی‌وبازگرداندن قانون بمجلس برای تجدیدنظر.

حالا این فصل پیش‌نویس قانون اساسی را، که توسط‌اسلام شناسان وحقوقدانان تهیه شده و دوبار منتشرگردیده وبه‌تائیدامام نیز درپاریس رسانیده شده و در خرداد ماه به‌مردم ایران معرفی شده وبرای بررسی آن رأی‌گیری وانتخابات بعمل آمده است، با متنی‌که مجلس خبرگان تهیه کرده است، مقایسه‌کنیم. این مقایسه نشان میدهدکه حتی دراین زمینه‌هم مجلس خبرگان تاچه حد از متن پیش‌نویس دوری جسته، و درواقع متن جدیدی را جایگزین پیش‌نویس ساخته است.

بنابراین متن جدید (**اصل ۷۷**) شورای نگهبان مرکب‌از ۱۲ نفر است، شش‌نفر فقیه عادل **بانتخاب‌رهبریاشورای رهبری** وشش نفر حقوقدان مسلمان بمعرفی شورای قضائی (خود این شورا مرکب است ازسه نماینده شورای رهبری ومرجعیت، سه‌نفراز مجتهدین، چهارنفر ازقضات آگاه بمسائل اسلامی) ازجانب‌دیگر، کار شورای نگهبان حالا دیگرهمیشگی است، یعنی بیك نهادتبدیل **دائمی** شده و**کلیه** مصوبات مهم‌شورا باید بشورای نگهبان برود وتا نظر شورای نگهبان تامین نشود، قابل اجرا نیست (**اصل ۷۸**) (**اصل ۸۰**)، بین دوگروه شش نفری عضو این شوراکه همه آنها صددرصد اسلامی هستند، ولی نصفشان‌مستقیماً فقیه و از میان روحانیون ونصف‌دیگر ازمیان حقوقدانان مسلمان‌انتخاب‌میشوند، تفاوت جالب ومهمی میگذارد. ازیکسو تشخیص تعارض بامغایرت قوانین مصوبه باقانون اساسی برعهده اکثریت همه اعضای شورا (اکثریت از بین ۱۲ نفر) است، ولی از سوی دیگرتشخیص تعارض بااحکام اسلام بعهده اکثریت مجتهدین شورای نگهبان (اکثریت ازبین ۶ نفر) است. نتیجه اینکه، یك **عده ۴ نفری** فقها، که از جانب شورای رهبری **انتصاب** شده‌اند، میتوانندبرمصوبات‌مجلس شورای ملی ایران‌نه **برگزیده تمام ایرانیان** است ودریك‌سیستم شورائی، حلقه مهمی از تظاهر حاکمیت خلق در سطح تمام‌کشوری است، خط بطلان بکشند.

اصل ۸۱ حضور اعضای شورای نگهبان را درمجلس‌مجاز و درصورت فوری بودن مسئله، اجباری میکند.

اصل ۸۲ برخی اختیارات دیگرشورا را تصریح میکند و **اصل ۸۳** مدت عمل اعضاء را تعیین میکند.

بنا براین روشن است‌که شورای نگهبان ازصورت یك نهاد **انتخابی مشورتی** ونظردهی وجلوگیری ازبرخی‌تخلفات‌احتمالی در موارد ویژهٔ مورد درخواست و **تابع اصل حاکمیت مردم** و مجلس شورای ملی خارج شده است وبیك نهاد **انتصابی**، نه‌تنها موازی با مجلس شورا، بلکه **برتر** ازآن وبا قدرت وتوی‌کلیهٔ مصوبات آن، درهمه مواردی‌که خود بخواهد، آنهم بانظری‌برنده وقاطع بدل شده است.

بیهوده نیست‌که مسئله شورای نگهبان درکنارمسائل دیگر پیوسته بآن، اینهمه بحث‌انگیزشده است. درخارج ازمجلس، نظرها به نقش واقعی آن وبطورکلی برداشت تدوین‌کنندگان متن جدید قانون اساسی ازحاکمیت مردم وجاونقش مردم در جمهوری اسلامی وبلوغ وآگاهی مردم ونتایج انقلاب آنها، که باید درقانون‌اساسی تسجیل وتصریح شود، جلب‌گردید. حتی درداخل مجلس، باوجود تلاشهای بسیاری‌که برای توافقهای قبلی بانجام رسید، گاه‌گاه‌کار به تشنج‌کشید، از «فشاری اعمال میشودکه حرفی‌گفته نشود» (رشیدیان) صحبت شد ودرجلسه‌ای‌که ۶۳ نفردرآن حضورداشتند، ۶۴ رأی ازگلدان بیرون آمد! (درمورد اصل ۸۳)

درهمین‌جلسات بودکه نماینده‌ای گفت، «**این ۱۲ نفر (اعضای شورای نگهبان) نقش مؤثری درتصویب قوانین بعهده‌دارند. حالا چرا این ۱۲ نفررا ملت انتخاب نکند یا نمایندگان‌ملت که درمجلس شورا حضوردارند؟**» ـ که البته نظرش رد شد.

بهنگام بحث همین اصول بودکه معنا ومفهوم ووجود ولزوم «حقوقدان»، زیرعلامت سئوال قرارگرفت وپرسیده شد، «وقتی‌فقیه مطرح میکنید، دیگر مطرح‌کردن حقوقدان برای چیست؟» و نفر دیگری‌گفت، «فقه اسلامی از نظر حقوقی کامل است و لذا انتخاب عده‌ای غیرفقیه لزومی ندارد.» بعبارت دیگر، همان نیمه اول شش نفری بس است، دیگردرد سرشش نفردوم، باهمه پیشگیریهای سفت وسختی‌که برای انتصابشان شده، لازم نیست!

درپیوند با این مطالب وبحثها، معنای سخنان حجت‌الاسلام حجتی‌کرمانی، یکی دیگراز خبرگان بهتر معلوم میشود که‌گفت، «با اینکه هنوزازانقلاب ۸ـ۷ ماه بیشترنمیگذرد، وقتیکه توی خیابان راه میروم، بعضی ازجوانها که مارا نگاه میکنند، یك‌نگاه دیگری دارند، یعنی ازچهارپنج ماه پیش، نگاههای مردم عوض شده. چرامیخواهیم با هم تعارف‌کنیم وبگوئیم نه‌خیراینطور نیست، چراچون‌فقه‌میدانیم، میخواهیم‌خودرادرعصرحاضر حقوقدان‌بین‌المللی نیز بدانیم!»

این سخنان هشداری‌باشی جدی‌است وبانحوه‌کار وطرزبرخورد مجلس خبرگان، که‌مردم‌ایران وجوانان توی خیابانها انتظارات دیگری‌ازنتایج‌کارآن داشتند، بهیچوجه بی‌رابطه نیست. این‌سؤالات وبحثها واظهارنظرها نشان اهمیت‌وعمق مسئله‌وعواقب وآثارمترتب برآن است.

دراینجا تنها صحبت برسراین یاآن ماده واصل و فصل در قانون اساسی نیست. مسئله برسرنتایج انقلاب‌ما وتحکیم‌دستاورد ـ های‌آن یانفی وتضعیف آنهاست، مسئله برسر شناختن وتسجیل‌حق مسلم مردم وحاکمیت آنهاست، برسر اصولی‌ترین موازین حیات دمکراتیك جامعه ومهمترین وثیقه تحکیم استقلال وتمامیت‌ارضی ایران است، که‌همان اراده وخواست قاطع وحاکمیت مطلق توده مردم ایران باشد.

درپایان این بحث پیرامون مسئله شورای نگهبان ومجلس خبرگان بدنیست یادآوری‌کنیم که آقای **حجت‌الاسلام حجتی کرمانی** نگرانی قشر قابل‌ملاحظه‌ای از روحانیون را منعکس نموده وگفته است،

«طوری شده‌که مردم فکر میکنند، اینها میخواهند میراث انقلاب را بین خودشان تقسیم‌کنند وهمیشه حاکم باشند.»

بهمه اینها، باید هشدار جدی ومفصل حجت‌الاسلام‌سیداحمد خمینی‌را، که در جراید چاپ وتوسط رادیو پخش‌شد، اضافه‌کردکه خود علامت آنست‌که چنان نحوه برداشت وعملی، توسط گروههای معینی، تاکجا نگرانی میافریند. واین کاملا بدیهی است، زیرا ـ بازهم تکرار میکنیم ـ مسئله سرنوشت یکی از مهمترین‌دستاورد ـ های انقلاب، مسئله حاکمیت مردم وقدرت مردم ونقش‌تعیین‌کننده اراده وآراء وخواست‌توده مردم ومشارکت‌واقعی وسرنوشت‌سازخود این مردم درامورکشور مطرح است.

این بحث ادامه دارد

برادر رفیق سیامك گفت:

بقیه ازصفحه ۶

کرده بودند واز ورود خانواده شهدا بمحوطه مسگرآباد جلوگیری میکردند. ما باآشنائی که‌با بعضی ازافسران داشتیم، بداخل محوطه راه یافتیم وتقاضاکردیم‌که جسد **سیامك**را بما تحویل بدهند، تادر امامزاده عبدالله شهرری دفن کنیم. اما آنها ازدادن جسد بما خودداری کردند و سرانجام با پا درمیانی چند دوست و آشنا به اینکار رضایت‌دادند، آنهم‌بشرطی که جسدرا از داخل‌شهر بشهرری نبریم و چند سرباز هم تا پایان مراسم دفن، ناظربرجریان باشند. باین ترتیب ما توانستیم جسد را بگیریم ودر امامزاده عبدالله دفن‌کنیم. دوهفته پس‌ازدفن جسد، سنگ قبر راگذاشتیم وروی آن نوشتیم، **«شهید راه انسان دوستی، سیامك».**

اماماموران در روز روشن، باکلنگ وتخماق، به‌گورستان ریختند وسنگ قبررا تراشیدند و شکستند. آنها حتی سنگتراش امامزاده راهم کتك‌زدند که‌چرا جمله «شهید راه انساندوستی»را برسنگ نقرکرده است. آنها از جسد ونام **سیامك** هم وحشت داشتند.

ـ سیامك درچند سالگی اعدام شد ودروصیتنامه‌اش چه مطالبی نوشت؟

ـ همانطورکه قبلا اشاره کردم، سیامك درسال ۱۲۷۵ در تهران بدنیا آمد ودرروز شهادت ۵۸ سال داشت. او ازمال دنیا چیزی نداشت. درخانه من، یك اتاق کوچك متعلق به‌او بود، دوسه دست لباس ویك کتابخانه کوچك، دارائی اورا تشکیل‌میداد. مقداری بدهی داشت، که‌در وصیتنامه خود نوشت تا ازفروش اتومبیلش بدهیهایش رابپردازیم وبقیه را مطابق‌قانون تقسیم‌کنیم. یك قطعه زمینی هم داشت که اقساطش عقب‌افتاده بود. من‌اقساط عقب افتاده را پرداختم وآنرا به برادر دیگرم محمود وبرادرزاده‌های دیگرم واگذارکردیم.

آری، بااینکه ۲۵ سال از شهادت این انسان دلیر وآگاه می‌گذرد، ماهیچگاه اورافراموش نکرده‌ایم وهنوز، هرصبح و شام، صدای گامهای آرام اورا، که در اتاق کوچکش راهمیرود، میشنویم وشبح اورا نیز، هرصبح وشام، در راهروهای خانه خودمان‌می‌بینیم. **اوبرای ماهمیشه زنده است، زندهٔ بی‌مرگ.**

برای مرتضی کیوان

کیوان ستاره بود

ماازنژاد آتش بودیم:
همزاد آفتاب بلند، اما
با سرنوشت تیرهٔ خاکستر.

عمری میان کورهٔ بیداد سوختیم:
او چون شراره رفت
من با شکیب خاکستر ماندم.

کیوان ستاره شد
تا برفراز این شب غمناك
امید روشنی را
با ما نگاه دارد.

کیوان ستاره شد
تا شب گرفتگان
راه سپیده را بشناسند.

کیوان ستاره شد
که بگوید
آتش
آنگاه آتش است
کز اندرون خویش بسوزد،
وین شام تیره را بفروزد.

من در تمام این شب یلدا
دست امید خستهٔ خودرا
در دستهای روشن او می‌گذاشتم.

من در تمام این شب یلدا
ایمان آفتابی خودرا
از پرتو ستارهٔ او گرم داشتم.

کیوان ستاره بود:
با نور زندگی میکرد
با نور درگذشت.

او درمیان مردمك چشم ما نشست
تا این ودیعه را
روزی به صبحدم بسپاریم.

تهران ، ۲۷ خرداد ۱۳۵۸

ه. ا. سایه

خاطره تابناك افسران شهید توده‌ای جاودان باد!

بقیه ازصفحه ۶

وجود بیاورد، تا با آرامش‌خیال به غارت ادامه دهد. از اینرو، گروه چهارم‌افسران عضوحزب توده ایران را روزبیست‌وششم‌مرداد سال ۱۳۳۴ به جوخه اعدام سپرد. درآن سحرگاه، رفقا،

- **سرگرد رحیم بهزاد**
- **سرگرد ارسطو سروشیان**
- **سروان اسماعیل محقق‌زاده**
- **ستوان یکم منوچهر مختاری**
- **ستوان‌یکم‌حسین مرزوان**
- **ستوان‌سوم اسدالله نصیری**

سرودخوانان، سینه‌هایشان راکه از آرزوی زندگی نوین برای زحمتکشان وآزادی واستقلال ایران سرشار بود، دربرابر گلوله دژخیمان سپر کردند.

صدای این رفیقان شهید هم به بانگه خشمگین رفقای‌دیگر پیوست وشطی ازخون ساخت‌که تاسقوط رژیم ننگین شاهنشاهی از خروش باز نایستاد.

سرگردبهزاد درآستانه‌مرگ‌روی یك‌برگ کاغذ سیگار نوشت، **«یك ساعت دیگرمن ، مختاری، نصیری، مرزوان، محقق‌زاده وسروشیان تیرباران‌خواهیم شد. پیروز بادملت. در این لحظات آخر قبل‌از اعدام به‌ملت ایران ، به‌حزب محبوبم، بهزن عزیز وکاوه نازنینم می‌اندیشم. افتخار دارم که به‌خاطرملت ایران ودر راه پرافتخار حزب توده ایران ودفاع ازحزب محبوبم محکوم وتیرباران شدم.»**

سرگرد سروشیان در پاسخ تهدید آزموده جلاد ، که‌گفته بود، «ترا میکشم»، گفت، «اشتباه‌می کنید. ازهرقطره خون من‌صدها **سروشیان** می‌رویند.»

رفیق شهید **مختاری**، درنامه‌ای که درآخرین لحظات‌حیات نوشت، ازجمله چنین گفته بود،

«اکنون که درپای‌میدان اعدام قرار دارم، تنها وتنها بمردم می‌اندیشم. بادلی‌شاد وپرامید گلوله را در دل خود جای خواهم‌دادوتاآخرین‌لحظه‌که‌گلوله‌ها قلبم را خواهد شکافت، افتخار پیوستگیم را به خلق چون پتك سنگین بر مغزدشمنان می‌کوبم. تردید ندارم که خلق قهرمان ودر پیشاپیش آن طبقه کارگر ما فاشیسم را زنده بگور خواهد کردو برروی لاشه‌آن‌بنای زندگی شاد وآسوده خودرا بر خواهد افراشت. بامرك من، فقط وظایف من است‌که پایان می‌پذیرد. موفق وپیروز باشید.»

* * *

اکنون ۲۵ سال بعدازآن‌سحرگاهان شوم، آن‌خشم‌وخروش‌ها، آن توفانی که از بانگ افسران شهید توده‌ای وهزاران شهید دیگر برخاست وشطی که ازخون آنها جاری‌شد، رژیم نکبت‌بار شاهنشاهی را به‌گور تاریخ افکنده است.

اما کار هنوز بپایان نرسیده است. حزب توده ایران با شهدای افسر خود، بادیگر شهدای حزب، با همه شهدای خلق بزرك ما تجدیدپیمان میکند که‌تا ریشه‌کن کردن تسلط امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا، ازمیهن عزیزمان ایران، تاپیروزی قطعی ونهائی انقلاب بزرك مردمما، بپیکار عادلانه خود ادامه دهد.

درود به‌حزب ما، حزب‌توده ایران

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران

سی‌وهشتمین سالگردتاسیس حزب را صمیمانه بشما تبریك میگوئیم. همواره پیروز وموفق باشید.

از طرف عده‌ای از کارگران شرکت لوله و ماشین‌سازی ایران

رفقای کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت‌سی‌وهشتمین‌سالگرد تاسیس حزب توده‌ایران و رفع توقیف ازروزنامه مردم، تبریکات صمیمانه خود را به شما وبوسیله شما بهمه اعضاء و هواداران حزب تقدیم میداریم.

اعضاء وهواداران حزب‌توده ایران درفلورانس (ایتالیا)

رفقای عزیز کمیته‌مرکزی حزب توده ایران

آغازسی‌ونهمین سال تاسیس حزب توده ایران ، حزب طراز نوین‌طبقه‌کارگر ایران راگرامی میداریم وبه شما رفقای‌ارجمندو بوسیله شما‌بهمه‌اعضاء وهواداران حزب پر افتخارمان صمیمانه شادباش میگوئیم و تجدیدپیمان میکنیم که بدون تزلزل بمبارزه در راه آرمانهای حزب طبقه کارگر ایران ادامه دهیم.

سازمان حزب توده ایران در اراك

اخبار کارگری

۶۰۰ کارگر کارخانه تولیدکفش شادان پور بیکارند

کارفرمای کارخانه کفش شادان‌پور، شخصی بنام حاجی ممنوی، ازشش‌ماه قبل شروع به فروختن‌وسایل کارخانه‌می‌کردو مقدار زیادی هم وام به دولت بدهکاراست، تااینکه درتاریخ ۵۸/۷/۱۸ ازکشور فرارمیکند. درحال حاضر نیز مواد اولیه کارخانه تمام شده و۶۰۰ نفر از کارگران این‌کارخانه بیکار و بلاتکلیف مانده‌اند.

بخشنامه وزارت بهداری، کارگران صنف رنگرزی را مشمول بیمه‌های اجتماعی نمیداند

طبق بخشنامه‌ی شماره ۱۳۳۸۱/۶، که به ادارات تامین اجتماعی فرستاده شده است، کارگران صنف رنگرزی مشمول پوشش بیمه‌های اجتماعی قرار نمی‌گیرند وکارگران این‌صنف‌که مرتباً درمعرض تماس باموادشیمیائی‌هستندوبه‌تامین‌جدی نیاز های درمانی خود احتیاج دارند، از این حق محروم میشوند. کارگران خواستار رفع این‌تبعیض ناروا هستند.

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران

سی‌وهشتمین سالگردتاسیس حزب را صمیمانه به شما ورفقای مبارز شادباش میگوئیم. حزب توده ایران که‌مهد پرورش نیرو ـ های میهن‌دوست وطن ما است، دردرون خود رزم‌آوران‌جاودانی نظیرسیامك، روزبه، حکمت‌جو و تیزابی پرورانده است. حزب توده‌ایران، این‌گردان پیشاهنگ طبقات زحمتکش میهن ما، در دوران سی‌وهشت‌ساله حیات خود توانسته‌است بهترین‌فرزندان‌وطن رابه ایران عزیزتحویل دهد، در برابرحوادث سرخم‌نکندوهمچون کوه البرز برجای بماند. امروز حزب ما نیروی پیشتازی است‌که تمام‌کوشش خودرا بمنظوراستفاده عملی وخلاق از دانش جهانشمول طبقه‌کارگر بکارمیبرد ودرراه‌تشکل و اتحادتمام‌نیروهای‌ضدامپریالیستی میهن‌ما ایران، برای سرکوب ارتجاع وعمال‌امپریالیسم، بخاطر رفاه توده‌های محروم وزحمتکش ازهیچگونه‌کوششی فروگذار نمیکند. دراین سالگرد افتخار، آفرین، ما بار دیگرباحزب خود عهد می‌بندیم که برای‌تحقق‌برنامه حزب تمام نیروی خود را بکار بریم.

با درود رفیقانه

واحد حزب توده ایران در فیروزآباد فارس

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیك ایران در جبهه متحد خلق

رویدادهای جهان

اعتصاب در ایتالیا

مبارزه زحمتکشان جهان سرمایه‌داری پیشرفته برای بهبود شرایط زندگی‌خود آهنگ تندتری بخودگرفته است. دویست‌و‌هشتاد هزارتن ازکارمندان وکارگران بانکهای ایتالیا دست به اعتصاب زده‌اند. قراراست اعتصاب‌های دیگری نیز دراین کشور، که با بحران بزرگ اقتصادی درگیراست، صورت گیرد. کارکنان مؤسسات حمل ونقل نیزمدت ۴ساعت دست ازکار کشیدند. مقامهای وابسته به اتحادیه‌کارگران ایستگاههای فروش‌بنزین اعلام‌کردند‌که‌اعضای این اتحادیه نیزمدت ۲۴ساعت دست ازکارخواهند‌کشید.

«بشردوستان» متجاوز

محافل مترقی‌عرب و جهان اقدامهای تازه اسرائیل را در مورد تاسیس آبادیهای نظامی تازه در سرزمین‌های اشغالی عرب محکوم کرده‌اند. رسانه‌های‌گروهی‌غرب میخواهند وانمود سازندکه اسرائیل به اصطلاح سیاست «بشردوستانه» درپیش‌گرفته و این بار زمین‌های خصوصی را غصب نمی‌کند، بلکه برای ساختن آبادیهای تازه زمینهای عمومی اعراب را تصرف خواهدکرد. این سیاست ریاکارانه زمامداران تل‌اویو هیچ‌کس‌را فریب نداده‌است.

روزنامه «اومانیته»، ارگان حزب‌کمونیست فرانسه، نوشته است‌که اقدامهای تازه اسرائیل، تحریکی تازه علیه اعراب است و تاکید می‌کند‌که این‌اقدامات هدف اصلی‌اسرائیل‌را درمورد «حل‌و فصل‌مسالمت‌آمیز مسئله خاورمیانه» نشان میدهد.

«اومانیته» نوشته است که اقدامهای تازه باصطلاح «بشر-دوستانه» اسرائیلی نشان میدهد که هدف صهیونیستها انضمام سرزمینهای اشغالی به خاک اسرائیل است وسروصدا درمورد «خود-مختاری»، که با حمایت مصر وآمریکا بعمل میآید، پوششی برای تجاوزکاران اسرائیلی‌است، تا هدفهای واقعی‌خود را پنهان سازند.

اتحادشوروی به حمایت خود از مبارزه حق‌طلبانه اعراب‌ادامه میدهد

مذاکرات رسمی‌حافظ‌اسد، رئیس جمهوری‌سوریه، بارهبران اتحاد شوروی درمسکوپایان یافت و دوکشور اعلام‌کردندکه روابط خود را هرچه بیشتر تقویت خواهندکرد. آلکسی‌کاسیگین، نخست وزیراتحاد شوروی، اعلام‌کردکه این‌کشورکماکان از مبارزه برحق اعراب وبویژه خلق فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم حمایت میکند وکمک‌های لازم را دراختیاراعراب قرارمیدهد. کاسیگین توافق‌های‌کمپ‌دیوید را محکوم‌کرد.

حافظ‌اسد نیزاعلام داشت‌که آمریکا میخواهد اراده خود را براعراب تحمیل‌کند وامپریالیسم آمریکا درحالی‌که ازصلح سخن می‌گوید، کمک نظامی به صهیونیست‌های اسرائیل راافزایش‌میدهد.

رئیس جمهوری سوریه ازمعاهده سالت ۲ حمایت‌کرد وگفت که پیشنهادلئونید برژنف درموردکاهش سربازان وتانک‌های‌شوروی در جمهوری دموکراتیک آلمان نشان میدهدکه اتحاد شوروی صادقانه درراه صلح ورفاه ملت‌ها تلاش میکند.

در راه استحکام همبستگی احزاب کمونیست و جنبشهای دمکراتیک وملی

رهبران حزب‌کمونیست پرتقال وحزب کمونیست ایتالیا همبستگی، همکاری واقدامات مشترک همهٔ‌احزاب کمونیست وجنبش های دمکراتیک وملی‌را، که بخاطر صلح، استقلال ملی، ترقیات اجتماعی و-وسیالیسم‌مبارزه‌میکنند، خاطرنشان نمودند، دراعلامیهٔ مشترکی که بمناسبت‌دیدارهیئت نمایندگی حزب‌کمونیست ایتالیا، بریاست برلینگوئر، ازپرتقال انتشار یافت، گفته میشودکه‌هیئت نمایندگی دوحزب مذاکراتی پیرامون مسائل مربوط به اوضاع پرتقال و ایتالیا ونیز مهمترین مسائل بین‌المللی انجام‌دادند.

حزب‌کمونیست ایتالیا وحزب کمونیست پرتقال عزم راسخ خودرا برای دفاع ازحق‌حاکمیت استقلال‌کشورهای خود ومخالفت جدی خودرا باهرگونه مداخله در امور داخلی کشورها ابراز داشتند.

هیئت‌های نمایندگی دوحزب اهمیت فراوان نقش احزاب کمونیست را درزندگی کشورهای خود تاکید کردند و ضرورت شرکت این احزاب را درحل مسائل ملی‌کشور درتمام سطوح و از آن جمله درسطح دولت متذکر شدند.

نقش کمونیستها در جنبش انقلابی درسالوادور

خورخه‌هاندال، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست سالوادور، طی یک مصاحبه مطبوعاتی، از گسترش مبارزه انقلابی مردم سالوادور ونقش حزب‌کمونیست دراین جنبش اظهاراتی کرد. هاندال خاطرنشان ساخت که در حال‌حاضر جنبشهای انقلابی در کشورهای امریکای‌مرکزی روبه‌اعتلا وگسترش است. نخستین‌نتایج این‌جنبش، پیروزی انقلاب درنیکاراگوئه بود، که به‌رژیم‌دیکتاتوری سوموزا پایان بخشید. اکنون در سالوادر جنبش انقلابی ضد دیکتاتوری، که درآن نمایندگان همه‌اقشار وطبقات شرکت‌دارند، گسترش میباید. حزب کمونیست سالوادور در این جنبش انقلابی نقش مهم وموثری دارد. کمونیستها در راه تشکیل جبهه واحد میکوشند‌ومعتقدند‌که‌وجودچنین‌جبهه‌ای تدوین استراتژی‌وتاکتیک مشترک نیروهای شرکت کننده درجنبش انقلابی را میسر میسازد.

زحمتکشان اسرائیل درفشارالد

سیاست‌های تجاوزکارانه و جنگ طلبانه صهیونیستهای اسرائیلی، باری شاق بردوش زحمتکشان این کشور است. اداره مرکزی آمار اسرائیل اعلام‌کردکه تنها در سپتامبر سال جاری، هزینه زندگی دراین کشور هشت درصد افزایش یافته است. بنا به گزارش همین اداره، درسال جاری، تاکنون ۶۵ درصد بر هزینه زندگی اضافه شده و ازسال ۱۹۷۶ تاکنون، هزینه زندگی۴برابر افزایش یافته است. دلیل اصلی افزایش لجام‌گسیخته تورم، هزینه های نظامی‌کشوراست‌که داردودسته صهیونیستهای تل‌اویو، بارأصلی طرحهای تجاوزکارانه خودرا بردوش زحمتکشان گذاشته‌اند.

افشای کارزار تبلیغاتی آمریکا علیه اتحاد شوروی وکوبا

روزنامه «گرانما»، چاپ کوبا، طی‌تفسیری، کارزار تبلیغاتی ضدشوروی و ضدکوبا را، که به بهانه «حضور نظامی شوروی در کوبا» دامن‌زده‌میشود، افشامیکند دراین تفسیرآمده‌است‌که،

«رئیس‌جمهورآمریکا، کارتر، درماهیت امراعتراف میکندکه‌از سال۱۹۶۲ ببعد، درزمینه‌همکاری نظامی کوبا و اتحاد شوروی هیچگونه تغییری روی نداده‌است وازاین لحاظ هیچگونه خطری امریکا را تهدید نمیکند. اما رئیس‌جمهورامریکا به این پرسش که، چه عواملی‌موجب دامن زدن این‌کارزار تبلیغاتی علیه‌کوبا و اتحاد شوروی و ایجاد بحرانی ساختگی‌گردیده، پاسخ نمیدهد.

«گرانما» مینویسد:

«روشن‌است‌که رئیس‌جمهور امریکا نمیتواند، چنین پاسخی بدهد، زیراکه در غیر اینصورت میبایست‌اعتراف نماید‌که‌تلاشهای امریکا برای اعمال‌فشار ازطریق کانالهای دیپلماتیک، در آستانه تشکیل کنفرانس کشورهای غیر-متعهددرهاوانا، بمنظور جلوگیری ازتشکیل‌آن وبی‌ارزش‌کردن‌نقش کوبا در میان جنبش غیرمتعهدها وتلقین این‌مطلب‌که کوبا کشوری است وابسته به‌شوروی، با شکست روبرو گردیده‌است. درعین‌حال‌این صحنه‌سازی‌مضحک پیرامون‌مسئله «حضورنظامی‌شوروی» درکوبا گنشتی‌است ازجانب دولت آمریکا در برابر ارتجاعی‌ترین محافل امپریالیستی‌آن‌کشور، که هنوزدر رؤیاهای سیاست متکی به اعمال قدرت هستند وتصویب قرارداد سالت۲ (محدودکردن سلاحهای استراتژیک) با اتحاد شوروی را به بهای غیرقابل قبولی، مشروط میکنند. این‌محافل نسبت به‌کوبا سیاست ارعاب ومحاصره را دنبال میکنند و میکوشند که به نقش بین‌المللی‌کوبا لطمه وارد سازند ودرراه فعالیت‌کوبای‌سوسیالیستی بعنوان اداره‌کننده جنبش کشور های غیرمتعهد، در فاصله میان کنفرانس هاوانا تا کنفرانس آینده این جنبش، خرابکاری کنند.»

روزنامه «گرانما» درپایان تفسیرخوداضافه‌میکند، «سرانجام کارزار تبلیغاتی ضدکوبا و اتحاد شوروی و ایجاد بحران ساختگی درحوضه‌دریای‌کارائیب‌هدف‌دیگری را نیز در بردارد. امپریالیسم امریکا با ایجاد بحران ساختگی، حضورنظامی خود دراین‌منطقه را گسترش‌میدهدوبدینوسیله‌رژیمهای مترقی در کشورهای این منطقه را مورد تهدید نظامی قرار میدهد.»

رفقای عزیزکمیته مرکزی حزب توده ایران

سی وهشتمین سالگردتاسیس حزب توده‌ایران، حزب‌طراز‌نوین طبقه‌کارگرایران، راکه همراه با انتشار مجددروزنامه «مردم» است، بشما و همهٔ اعضاء و هواداران حزب‌توده ایران، تبریک‌میگوئیم وبدینوسیله آمادگی‌خودرا برای به‌ثمر رساندن اهداف‌انقلابی و انسانی حزب توده ایران اعلام میداریم.

زنده بادحزب توده ایران
حزب‌طرازنوین‌طبقه‌کارگرایران

هواداران حزب‌توده‌ایران
در رودبارگیلان

مردم پرچم امریکا و اسرائیل را آتش زدند

درپایان سه‌روز«روزه سیاسی»، گروه کثیری از مردم دیروز در میدان فلسطین اجتماع کردندو درحضور هانی الحسن و دیگر نمایندگان سازمان آزادیبخش‌فلسطین پرچم های امریکا واسرائیل را به آتش کشیدند.

انقلاب‌سفیدشاه! اصلاحات‌ارضی! نابودی فئودالها!

باور کردنی نیست، ولی حقیقت‌دارد. آقای‌وزیرکشاورزی دولت موقت انقلابی‌جمهوری اسلامی‌ایران، رسماً دریک‌مصاحبه مطبوعاتی، برای حکومت شاه مخلوع، که بانیروی عظیم انقلاب ملی غیور، از صحنه تاریخ‌کشور جاروشد، سند حسن خدمت در زمینه‌امور ارضی صادرکرده‌است. وی عیناً چنین‌گفته است:

«اصولاً ماقبلاً هم فئودال نداشتیم، چراکه پس ازاصلاحات ارضی، هیچکس مالک بیشتر از یک ده نبود» (اطلاعات ۱۸ مهر صفحه ۲) و «بعد ازاجرا شدن مراحل اول‌ودوم اصلاحات ارضی ملاحظه میشودکه دیگرکسی در این مملکت حتی یکده ششدانگ هم ندارد وهمه‌اش قسمت‌شده‌است و بزرگ مالکی مطلقاً نیست.» (انقلاب‌اسلامی ۱۹ مهرصفحه۵)

معلوم‌نیست که‌ازاین‌اظهارات باید ابراز تعجب کرد یا اظهار تأسف ویا هردو!

اصلاحات ارضی شاه سابق اصلاحاتی‌بودنیم‌بند، برای‌گسترش مناسبات بهره‌کشی سرمایه‌داری، برای پیاده کردن نقشه‌های نو استعماری امریکائیان، که‌باروشی عمیقاً ضد دهقانی انجام‌شد، نیمی از دهقانان را بکلی از دریافت زمین بی‌نصیب گذاشت وتقریباً نیمی‌اززمینهای‌زراعی‌را دردست مالکان‌وزمینداران وسرمایه‌داران غارتگری، که در آنزمان با آنها «عاشقان کشاورزی» میگفتند (شاهپورها، هژبریزدانی‌ها، علم‌ها وامثالهم) باقی‌گذاشت، آیاوظیفه وزیر کشاورزی نظام انقلابی ماست‌که از اصلاحات ارضی شاه مخلوع‌چنین تحسینی، بعمل‌آورد و آنرا نابود کننده فئوالیسم بداند؟

تدابیرشاه مخلوع‌ودارودسته غارتگر فاسدش، هدف ازبین بردن مناسبات ارباب رعیتی را تعقیب نمیکرد، اگرچه در راه کوشش برای تبدیل ایران‌ببازار فرآورده‌های زراعی و دامی امپریالیستهای امریکا و در راه کوشش برای گسترش روابط استثمار سرمایه‌داری، بناچار در سمت‌زوال مناسبات‌فئودالی(شکل ویژه ایرانی‌آن مناسبات ارباب رعیتی)سیر میکرد. بقایای نظام فئودالی درکشورما، با همه‌نکبت وادبارآن، بهیچوجه با اصلاحات ارضی شاه مخلوع ازبین‌نرفت و فئودالهای‌کوچک‌وبزرگ‌وخانهاو اربابان ریزودرشت. باعناوین و اسامی گوناگون،ولی با چندین ده ویا چندین صد هکتار زمین همچنان باقی ماندند.

واما آقای وزیرکشاورزی، این بیانات باور نکردنی‌را، که آب تطهیر برسررژیم سرتاپاضد خلقی وضد دهقانی شاه مخلوع میباشد، از آن سبب ایراد کرده است‌که بگوید، «احتمال فعالیت مجدد فئودالها نیست، زیراکه‌ما قبلاهم فئودال نداشتیم‌واصلاحات ارضی...»

اتفاقا درست بهمان دلیل واضح‌ومتکی‌بواقعیات، که‌فئودالها ریشه‌کن نشدند واصلاحات‌ارضی شاه فاجر، ریشه‌ای وعمیق‌وبنیادی نبود، ومتاسفانه‌بدلیل‌آنکه‌دولت کنونی نیزبرنامه دقیق ومشخص حل مسئله ارضی را بسوددهقانان ندارد هنوز یا عرضه نکرده و اصلاحات ارضی واقعی، شامل واگذاری‌کلیه زمینهای‌زراعی را به روستائیان‌کم زمین، بی‌زمین رسماً وقاطعانه اعلام‌نکرده استو مسئله مالکیت زمین‌را همچنان مبهم باقی‌گذاشته وتدابیری‌علیه مالکان قدرتمند و چماقداران و حتی‌تفنگداران‌آنها‌اتخاذ‌نمیکنند آری، باین‌دلایل‌وعلل، هم‌اکنون فئودالها ومالکان و زمینداران و خانها‌بفعالیت مجدد افتاده‌اند و میخواهند آب رفته را بجوی‌باز گردانند وزمینهائی راکه ازدست داده‌اند، بار دیگر بگیرند و حکومت‌وسلطه‌غارتگرانه خویش را با‌اخراج دهقانان ازده وغصب زمینهای اینان استوار سازند.

متاسفانه امروزهم به‌بهانه مقدس بودن مالکیت، ارباب غارتگر به‌بهره‌کشی ادامه‌میدهد و دستگاه انتظامی بروی‌دهقانان شمشیر میکشد، تامنافع مالک بزرگ حفظ شود. درهمان‌مصاحبه مطبوعاتی، خبرنگاری‌که تصریح کرد باقتضای شغلش دررادیو، با محیط‌کشاورزی‌آشنائی‌دارد، گفت، «نتیجه آن میشودکه‌کشاورزی‌که درمحل است، می‌بیندکه ژاندارم ازفئودال قدیم دفاع میکند. با تفنگ هم دفاع میکند.» (انقلاب اسلامی ۱۹ مهر) اما بزعم‌آقای وزیرکشاورزی، «فئودال‌وفئودالیته فقط یک شعار است ومعنا ندارد»!

متاسفانه نمونه‌ها ومثالها در تائید این واقعیت دردناک که فئودالیته ازبین نرفته‌وفقط شعار نیست، بلکه مالکان وزمینداران سربلند میکنند وبه‌دهقانان فشار میآورند وزمین آنهارامیگیرند و حتی مضروب و زندانی‌شان میکنند و ازچماقداران خصوصی و از ژاندارمهای دولتی استفاده میکنند، بسیار زیاد است. این نمونه‌ها ادعای‌آقای‌وزیرکشاورزی را، که اصلاحات‌ارضی شاه‌مخلوع، بزرگ مالکی را ازبین‌برده‌وآنها دیگرفعالیت مجددی نمیکنند، کاملا رد میکند.

در همین صفحات متعدد روزنامه «مردم»، نمونه‌های متعدد این خودسریها و زورگوئیهای مالکان وچماق بدستان وتفنگداران بارهاوبارهامنعکس‌شده‌است. اصلا چرا راه دور برویم. برادر خود آقای وزیر درفارس چندین ده وچند صد هکتارزمین‌مزروعی دارد و کار فشار آوردن بدهقانان زحمتکش را بجائی رسانده‌که هفت تن‌ازآنها را با اعمال نفوذ زندانی کرده است! اگر ازما قبول نمیکنید، ازخود اخوی ویا از حجت‌الاسلام دستغیب دادستان دادگاه انقلاب فارس، بپرسید، اگرچه‌خودتان‌بهترمیدانید زیرا شخصاً درفارس‌مالک اراضی هستید. اگربخواهید بدانیدفئودال وارباب شعار است یانه، از آن کشاورزی‌که مزه تفنگ‌ژاندارم‌را چشیده، ازآن دهقانی‌که بزندان شهراز افتاده بپرسید. باطرافیان مالک‌واربابزاده نگاه نکنید.

طرح مجدد این‌مسئله‌دردناک درحال حاضر بهیچوجه بیفایده نیست، زیرا هم‌اکنون در سمیناری مسئله‌کشاورزی ایران بار دیگر مطرح‌است. آقای وزیر در این سمینار گفته است‌که طرحهای‌دراز مدت‌وزارتخانه‌ایشان آماده‌است، واگر سمینار تصویب کند، شروع بعمل خواهد کرد.

هرطرحی هرقدرهم دقیق‌وبا جزئیات نوشته شده‌باشد، اگرحل ریشه‌ای وقاطع مسئله‌زمین‌را بسود دهقانان زحمتکش‌پایهٔ خود قرار ندهد، اگر زمین‌دار شدن کلیه دهقانان بی‌زمین وکم زمین‌را در اشکال مختلف شخصی و تعاونی وجهه‌همت‌خویش نداند، اگرکوتاه کردن چنگال غارتگران‌را ازهر شکل وهیبتی، بهرنام و عنوانی، وظیفه وهدف خویش نگذارد، و خلاصه اگر یک اصلاحات ارضی واقعی وبنیادی بسود دهقانان و بدست دهقانان، یعنی‌درست‌برخلاف آنچه‌که‌اصلاحات ارضی‌شاه‌مخلوع بود، دست‌نزند، راه بجائی‌نخواهد برد.

صدور ورقه عدم‌سوء پیشینه برای‌سیاست ارضی شاه منفور و مخلوع، صدور تصدیق‌حسن خدمت واخلاقی‌برای ولیانها، ریختن‌آب تطهیر برسر گذاشته‌ای‌تاریک، که مورد نفرت روستائیان ماست، دردی را دوا نخواهدکرد. مهمتر آنکه‌بهانه ودستاویزی‌است برای دفاع از بزرگ مالکی و ابقای نظامات‌منسوخی که‌انقلاب ما باید برای همیشه‌قبرآنهارا برچینند. عمل آقای وزیر باور کردنی نیست، ولی متاسفانه واقعیت‌دارد.

تبریک بمناسبت تأسیس‌وگشایش مجدد دبیرخانهٔ حزب پرافتخارتودهٔ ایران

تا گشت‌گشوده حزب روشنگر ما
گوئی‌که‌گشوده شد جهانی برما
آری... که جهانی است پرازدانش و داد
تبریک به حزب توده‌کشورما

شاعر شهریار: سعادت

تصحیح

در شماره ۶۷ «مردم»، در مقالهٔ طرح اجمالی‌برای نوسازی ارتش، زیرعنوان «نوسازی‌ارتش»، سطر اول، باید خوانده شود، نوسازی ارتش ارتباط عضوی با سیاست داخلی وخارجی دارد.

درشماره ۶۸ «مردم»، صفحه دوم، بجای «گزارش لرزاننده امام‌خمینی‌درباره‌حوادث‌کردستان» باید خوانده شود «نماینده امام خمینی،» بدینوسیله‌ازاین‌اشتباهات چاپی پوزش می‌طلبیم.

«مردم»
ارگان‌مرکزی
حزب تودهٔ ایران
نشانی، خیابان ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸
تلفن، ۹۳۵۷۲۸و۹۳۳۴۵۹
چاپ، کوهان

قانون اساسی ایران باید بازتاب انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران باشد